

خانواده‌های جنگ و جنگ‌های عراق

نویسنده: لارا سژوبرگ

مترجم: سارا صارمی



چکیده

در این مقاله، توضیح می‌دهم که مسئله فقط این نیست که جنگ‌ها بر زندگی مردم اثر می‌گذارند؛ بلکه مردم در جنگ زندگی می‌کنند و خود جنگ نیز از خلال زیستن مردم در آن شکل می‌گیرد. درست‌تر این است که جنگ را رخدادی بدانیم که هم در میدان‌های نبرد و هم در اتاق‌های خواب، هم در مراکز فرماندهی و هم در آشپزخانه‌ها، هم با هواپیماهای جنگی و هم با قوطی‌های سوپ جریان دارد. با تکیه بر این برداشت از جنگ به‌مثابه تجربه‌ای روزمره، این مقاله به خانواده‌های جنگ‌زده عراقی می‌پردازد. خانواده‌هایی که هم بر اثر جنگ(های) عراق شکل گرفته‌اند و هم خود در شکل‌دادن به آن‌ها نقش داشته‌اند. مقاله با پنج روایت کوتاه آغاز می‌شود که ناگزیر، تنها

بخشی از پیچیدگی زندگی خانواده‌هایی را بازگو می‌کنند که در دل این جنگ(ها) زیسته‌اند. سپس، با استفاده از این روایت‌ها و داده‌های تجمیعی، مقاله دگرگونی‌های جمعیت‌شناختی، تغذیه‌ای و بهداشتی خانواده‌های عراقی را در سال‌های پس از جنگ و درگیری در عراق بررسی می‌کند. در پایان، مقاله خانواده‌های جنگ‌زده را در بستر زمینه‌ای خود قرار می‌دهد و نگاهی به آینده‌ی نزدیک خانواده‌ها در عراق می‌افکند.

کلمات کلیدی: جنسیت - جنگ - خانواده - عراق

مقدمه

در سطح دولتی و بین‌المللی، رویدادهای مربوط به جنگ(های) طولانی‌مدت در عراق، به‌خوبی در رسانه‌های سراسر جهان و در کتاب‌های پرشمار علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی مستند شده‌اند [۱]. بسیاری از این مباحث، تاریخ‌های متفاوتی را برای آغاز مناقشه‌ی کنونی در عراق ارائه می‌دهند: پایان استعمار بریتانیا [۲]، آغاز دوران حکومت صدام حسین [۳]، در میانه‌ی جنگ ایران و عراق [۴]، درگیری سال ۱۹۹۱ که بیشتر با عنوان «اولین جنگ خلیج فارس» شناخته می‌شود [۵]، یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ [۶]، تهاجم ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ [۷]، یا هنگام تشکیل به‌اصطلاح «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) [۸]. هر نقطه‌آغازی که برای مناقشه کنونی در نظر بگیریم، واضح است که دولت عراق مدت‌های مدیدی است که درگیر آشوب‌های خشونت‌بار بوده است. هنگام این درگیری، محققان و رسانه‌ها هم‌صدا به این موضوعات پرداخته‌اند که کدام ارتش در حال پیروزی در نبردهاست، کدام دولت یا دولت‌ها برتری استراتژیک دارند، کدام حزب یا احزاب بر عراق حکمرانی می‌کنند، پیامدهای این مناقشه برای کشورهای همسایه چیست و دیگر مشاهدات استراتژیک کلان [۹].

در کنار این روایت‌ها، داستان‌های با محوریت «انسان‌ها» و تحلیل‌های حقوق بشری نیز وجود داشته‌اند که نشان می‌دهند جنگ(ها) چگونه بر مردم عراق تأثیر می‌گذارند [۱۰]. این داستان‌ها با محوریت انسان، اغلب به‌طور صریح یا ضمنی، به‌گونه‌ای صورت‌بندی می‌شوند که گویی حاشیه‌ای بر جنگ هستند. انگار که رنج مردم به عنوان یک «اثر جانبی» جنگ در نظر گرفته می‌شود، نه عاملی که خود جنگ را تشکیل می‌دهد. در این صورت‌بندی‌ها، دغدغه‌های تراز اول جنگ، «امنیت ملی و بین‌المللی» است و سپس حوزه‌ی مجزای «اثرات انسانی» وجود دارد. این اثرات انسانی اغلب «امنیتی‌زدایی» می‌شوند؛ یعنی به‌مثابه موضوعاتی خارج از میدان مباحث امنیتی با آن‌ها برخورد می‌شود [۱۱].

در این مقاله، توضیح می‌دهم که مسئله صرفاً این نیست که جنگ بر زندگی مردم اثر می‌گذارد، مسئله این است که مردم جنگ را «زندگی» می‌کنند و جنگ‌ها از خلال همین زیستن مردم، ساخته می‌شوند. به تعبیر سینتیا انلو، «امر شخصی، بین‌المللی است و امر بین‌المللی، شخصی است» [۱۲]. به گونه‌ای که باید تمرکز اصلی در پوشش خبری و پژوهش‌های مربوط به جنگ، «امنیت انسانی» باشد، نه امنیت ملی و بین‌المللی. نکته فقط این نیست که جنگ بر زندگی مردم اثر می‌گذارد، بلکه باید جنگ را رخدادی بدانیم که هم در میدان‌های نبرد و هم در اتاق‌های خواب، هم در مراکز فرماندهی و هم در آشپزخانه‌ها، هم با هواپیماهای جنگی و هم با قوطی‌های سوپ جریان دارد. با تکیه بر این تفسیر از جنگ به مثابه تجربه‌ای روزمره، این مقاله به خانواده‌های جنگ‌زده‌ی عراقی می‌پردازد. خانواده‌هایی که هم بر اثر جنگ‌های عراق شکل گرفته‌اند و هم خود در تشکیل آن نقش داشته‌اند. مقاله با پنج روایت کوتاه آغاز می‌شود که ناگزیر، تنها بخشی از پیچیدگی زندگی خانواده‌هایی را بازگو می‌کنند که در دل این جنگ(ها) زیسته‌اند. با استفاده از این روایت‌ها و داده‌های تجمیعی، بخش بعدی، دگرگونی‌های جمعیت‌شناختی، تغذیه‌ای و بهداشتی خانواده‌های عراقی را در سال‌های پس‌از جنگ و درگیری در عراق بررسی می‌کند. در پایان، مقاله خانواده‌های جنگ‌زده را در بستر زمینه‌ای خود قرار می‌دهد و نگاهی به آینده‌ی نزدیک خانواده‌ها در عراق می‌افکند.

پنج خانواده‌ی جنگ‌زده

نگاه کردن به داستان‌های خانواده‌هایی که در دل جنگ زیسته‌اند، می‌تواند روشی برای درک روابط خانوادگی جنگ و روابط جنگی خانواده‌ها باشد [۱۳]. روش‌شناسی این مقاله از کتاب «سینتیا انلو» با عنوان «جنگ نیمو، جنگ اما: معنابخشی فمینیستی به جنگ عراق» الهام گرفته شده است. کتابی که در آن، انلو به مطالعه و مقایسه‌ی تجربه‌ی هشت زن (چهار زن آمریکایی و چهار زن عراقی) می‌پردازد که در میانه‌ی جنگ زندگی کرده‌اند. همان‌طور که انلو توضیح داده است: «ما می‌توانیم با توجه دقیق به این هشت زن، به درک جدیدی از جنگ و دوران جنگ دست یابیم، بدون آنکه هر یک از آن‌ها را صرفاً به نمادهایی کلی همچون «زن کارگر»، «همسر»، «بیوه»، «مادر» یا «زن سرباز» تقلیل دهیم.» [۱۴] برای انلو، بسیار مهم است که هر زن را نه به عنوان موردی «استثنایی» و نه به عنوان الگویی «جهان‌شمول» در نظر بگیریم، بلکه باید کوشید تجربه‌ی هر زن را درک کرد و «پیامدهای گسترده‌تر آن تجربیات را از دل زندگی او واکاوی نمود» [۱۵]. اگرچه طبیعتاً داستان‌هایی که رسانه‌ها روایت

^۱ Cynthia Enloe

می‌کنند ممکن است دچار سوگیری یا در جهت منافع سیاسی باشند (یا هر دو)، اما ایده پشت انتخاب مجموعه‌ای متنوع و تصادفی از داستان‌ها، برجسته کردن روایت‌های متفاوت و دیدگاه‌های مختلف هنگام روایت کردن است.

این مقاله می‌کوشد تحلیل مشابهی از وضعیت خانواده‌ها در دوران جنگ‌های عراق ارائه دهد. با تلقی هر خانواده به‌عنوان موردی که نه استثنایی است و نه جهان‌شمول، از روایت‌های موجود در رسانه‌ها درباره خانواده‌های عراقی استفاده می‌کند تا شیوه‌های تاثیر مناقشه روی آن‌ها را واکاوی کند. این کار با این فرض آغاز می‌شود که هیچ تجربه جهان‌شمولی از «خانواده عراقی» در هیچ مقطع یا دوره‌ای از مناقشات عراق وجود ندارد، اما با نگرستن دقیق به تجربیات جزئی برخی از خانواده‌ها، می‌توان آموخته‌های ارزشمندی درباره خانواده‌های عراقی و ماهیت جنگ به دست آورد. هرچند این «نگرستن دقیق»، حاصل مصاحبه با تک‌تک خانواده‌ها، دسترسی به اطلاعات خصوصی یا اسناد محرمانه نیست. تمامی اطلاعات این مقاله از منابع عمومی گردآوری شده است. من هم مانند انلو، این نکته را حائز اهمیت می‌دانم؛ زیرا «این بدان معناست که هر فرد نکته‌سنجی به درکی از این جنگ دست یابد» اگر داستان‌های خانواده‌هایی که در ادامه می‌آیند را جدی بگیرد [۱۶].

خانواده‌هایی که برای تمرکز بر آن‌ها انتخاب کرده‌ام ممکن است با این انتقاد مواجه شوند که «نماینده کل» نیستند. این انتقاد بنا به تعریف، درست است. چرا که هیچ خانواده‌ای را نمی‌توان به‌طور کامل «نماینده» همه‌ی خانواده‌ها در نظر گرفت. برخی ممکن است بگویند که بسیاری از این موارد، حتی «خانواده» به معنای دقیق کلمه نیستند. «محمد قای سلیمان» دیگر خانواده‌ای ندارد و من هیچ منبعی نیافتم که «فاروق مصطفی رسول» در آن صراحتاً درباره خانواده‌اش سخن گفته باشد. «احمد و محمد الجنابی» خانواده درجه یک خود را از دست داده‌اند و من نتوانستم نام تمامی فرزندان خانواده «عزیز» را بیابم. اطلاعاتی هم که درباره خانواده «زینب سلبی» یافتم، گسست‌های زیادی دارد. با این حال، خانواده‌ها نه با تعداد اعضا شکل می‌گیرند و نه با میزان انطباق با انتظارات سنتی درباره اینکه چه کسانی باید آن‌ها را تشکیل دهند. در عوض، خانواده‌ها با «پیوندهای خویشاوندی» که از خود بروز می‌دهند، شکل می‌گیرند [۱۷]. بدین معنا، هر چهار مورد این‌ها، «خانواده» هستند و هر چهار مورد، خانواده‌های جنگ‌زده محسوب می‌شوند.

وقتی از عبارت «خانواده‌های جنگ» استفاده می‌کنم، بخشی از استدلالم این است که خانواده‌ها واحدهای تشکیل‌دهنده‌ی تحلیل جنگ هستند، و بخش دیگر این است که جنگ‌ها، خانواده‌ها را شکل می‌دهند. به تعبیری، با توجه به پیوندهای پایداری که میان ملی‌گرایی، نظامی‌گری، جنگ و مناقشه در زندگی روزمره وجود دارد، همه خانواده‌ها به نحوی «خانواده‌های جنگ» محسوب می‌شوند [۱۸]. من مدعی‌ام که جنگ بر ساختار خانواده تأثیر می‌گذارد و ساختار خانواده نیز در جریان برپایی جنگ‌ها و مناقشات مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرد. وقتی

می‌گویم ساختارهای خانواده مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرد، منظورم این است که طرفین متخاصم برای پیشبرد اهداف جنگی خود، از این ساختارها استفاده کرده و آن‌ها را دست‌کاری می‌کنند.

من این کار را با روایت کردن داستان چهار خانواده جنگ‌زده انجام می‌دهم: محمد قای سلیمان، آرایشگر عراقی اهل موصل که پس از کشته شدن خانواده‌اش توسط داعش، ابتدا به سوریه و سپس به یونان گریخت؛ «محمد و احمد الجنابی»، عراقی‌های سنی از جنوب غربی بغداد که والدین و خواهرانشان به دست ارتش ایالات متحده به قتل رسیدند؛ «خانواده عزیز»، منداییان ثروتمند سابق از بغداد؛ خانواده «فاروق مصطفی رسول»، تاجر کُردی که ابتدا در جنگ‌های عراق می‌جنگید و اکنون ظاهراً از آن‌ها سود می‌برد و خانواده «زینب سلبی» که از عضویت در حلقه نزدیکان صدام حسین به زندگی موفقی در ایالات متحده رسیده است. خانواده الجنابی قرار نیست نماد تمامی سنی‌ها باشد و خانواده عزیز نیز قرار نیست نمونه‌ای از تمام منداییان باشد. همان‌طور که خانواده فاروق رسول هم نماینده تمامی کردهای عراق نیست. در عوض، داستان هر خانواده، به همراه جزئیاتی که از خانواده‌های مشابه با شرایط یکسان به آن افزوده شده، بدین منظور روایت می‌شود که برخی از روابط خانوادگی جنگ و روابط جنگی خانواده‌ها را کالبدشکافی کند.

محمد قای سلیمان

گزارش «تورنتون»^۲ در نشریه «میرر»^۳ به زندگی مردی عراقی به نام «محمد قای سلیمان» می‌پردازد که در زمان انتشار این گزارش، در اردوگاه پناهجویان در لسبوس یونان به سر می‌برد [۱۹]. در این گزارش، سلیمان به عنوان یک «خانواده تک‌نفره» توصیف شده است. او آرایشگری بیست‌وهفت‌ساله از موصل در شمال عراق معرفی می‌شود که وقتی مشغول تحصیل در دانشگاه بود، خانواده‌اش را در جریان حملات داعش از دست داد. تورنتون به نقل از او می‌نویسد: «من در دانشگاه بودم و وقتی به خانه بازگشتم، دیدم همه اعضای خانواده‌ام به قتل رسیده‌اند... مادرم، پدرم و خواهرم اعدام شده بودند. صورت و سرتاسر بدن مادرم تیر خورده بود... آن‌ها به این دلیل کشته شدند که عمویم به ارتش عراق پیوسته بود» [۲۰]. سلیمان توضیح می‌دهد که وقتی به خانه بازگشت، نمایندگان داعش به او گفتند که آسیبی به او نخواهند رساند، اما با این وجود، او به دلیل ترکیبی از ترس و اندوه، آنجا را ترک کرد [۲۱].

^۲ Thornton

^۳ Mirror

با این حال، گزارش «تورنتون» بر سفر سلیمان از عراق به مقصد امن اردوگاه پناهندگانی که در زمان تهیه گزارش در آن اقامت داشت، تمرکز نمی‌کند. در واقع، این روایت درباره اینکه سلیمان چگونه به لسبوس رسیده است، بسیار کم می‌گوید. اگر سفر سلیمان به یونان شبیه به بسیاری از سفرهایی باشد که در پوشش‌های خبری بازگو شده‌اند، او با یک قایق بادی یا شناوری کوچک، از دریایی که برای چنین کرجی‌های کوچکی بیش از حد متلاطم است، عبور کرده تا از مدیترانه بگذرد [۲۲]. او خوش‌شانس بوده که از این سفر جان سالم به در برده است. برآورد می‌شود که حدود ۳۰۰۰ پناهجو که در سال ۲۰۱۵ از سوریه و عراق به اروپا می‌گریختند، غرق شده‌اند [۲۳]. اگر سفر او نیز شبیه به دیگران بوده باشد، تهدید جانی برای او با پایان سفر پرمخاطره‌اش به لسبوس تمام نشده است. زندگی یک پناهجوی عراقی در اروپا، چه در داخل اردوگاه و چه در خارج از آن، پرخطر است.

بر اساس تمام شواهد، سلیمان در زمان تهیه این گزارش در اردوگاهی زندگی می‌کرد که آب و غذای بسیار اندکی داشت، فاقد سیستم فاضلاب بود، از زباله انباشته شده بود و بیش از حد جمعیت داشت. این اردوگاه که برای ۵۰۰ نفر ساخته شده بود، در اوایل اکتبر سال ۲۰۱۵ بیش از ۵۰۰۰ نفر را در خود جای داده بود. یک امدادگر شرایط را اینگونه توصیف می‌کند: «مردان مسن روی بسترهای مقوایی دست‌ساز دراز کشیده‌اند. زنان نوزادان ناآرام خود را روی لگن‌شان تکان می‌دهند» [۲۴]. ربکا گریگ، خبرنگار، اشاره می‌کند که صداها، زندگی عادی، رخوت و کسالتی را که اردوگاه را فرا گرفته است می‌شکند: کودکان در حالی که توسط مادران سرسخت خود شسته می‌شوند فریاد می‌زنند و خانواده‌ها با شور مشغول حرف‌زدن هستند [۲۵]. با این حال، «غم و اندوه هرگز دور نیست». چرا که پناهجویان علاوه بر نداشتن نیازهای اولیه مثل غذا، آب، سرپناه و گرما، با وحشت‌هایی که باعث فرارشان شده و نبود اطلاعات درباره عزیزی که پشت سر گذاشته‌اند، دست و پنجه نرم می‌کنند [۲۶].

شاید همین موضوع باعث چرخش عجیبی است که تورنتون در داستان سلیمان گزارش می‌کند: سلیمان ترجیح می‌دهد برگردد و در میان همان کسانی زندگی کند که خانواده‌اش را کشته‌اند [۲۷]. او توضیح می‌دهد: «الان می‌خواهم به عراق برگردم چون شرایط اینجا افتضاح است.» او این حرف را زمانی می‌زند که در میان زباله‌ها و در بحبوحه‌ی درگیری با پلیس ضد شورش با تورنتون صحبت می‌کند. پناهجوی دیگری اردوگاه را منبع دائمی خطر فیزیکی توصیف می‌کند: «اینجا اردوگاه نیست. اینجا فاجعه است. اینجا باغ‌وحش است.» این را سمیر می‌گوید. یک عراقی که سه روز قبل با قایق کوچک به همراه ده‌ها نفر دیگر از ساحل ترکیه رسیده بود. او می‌گوید: «هر روز درگیری داریم. ما نمی‌توانیم از مردم خودمان، از زن‌هایمان محافظت کنیم» [۲۸]. این خطر انسانی با خطرات بهداشتی تشدید می‌شود: «هیچ سرویس بهداشتی وجود نداشت و بوی تند فضولات انسانی همه جا پیچیده بود» [۲۹].

اگر تجربه سلیمان شبیه دیگر عراقی‌ها در لسبوس یا سایر نقاط ورود به اروپا باشد، چشم‌انداز او برای پناهندگی، حداقل در کوتاه‌مدت، ضعیف است. هم سازمان‌های امداد بشردوستانه و هم دولت‌ها، پرونده‌های سوری‌ها را بر پرونده‌های عراقی‌ها اولویت می‌دهند [۳۰]. حتی اگر پرونده‌های عراقی‌ها در اولویت بود، «تنها یک دفتر بسیار کوچک برای رسیدگی به هزاران پناهجو وجود دارد. یک کانکس درب و داغان داخل ترمینال کشتی. هر روز صف‌های طولانی بیرون آن تشکیل می‌شود، اما ساعات کاری نامنظم است و درخواست‌ها فقط توسط دو افسر پلیس بررسی می‌شد» [۳۱].

تراژدی‌ای که خانواده‌های تک‌نفره مثل سلیمان، یا خانواده‌های پرجمعیتی که همراه او در تلاش برای مهاجرت‌اند، در یونان تجربه می‌کنند، گاهی حتی فجایع اصلی که آن‌ها را به مهاجرت واداشته‌بود به حاشیه می‌راند. این موضوع، هم در زندگی روزمره‌ی آن‌ها نمود دارد و هم در نحوه‌ی بازتاب وضعیتشان در اخبار. تیتز گزارش تورنتون مبنی بر اینکه سلیمان ترجیح می‌دهد به جایی برگردد که داعش خانواده‌اش را کشته است از این جهت تکان‌دهنده است که شرایط اردوگاه را بدتر از جایی توصیف می‌کند که خانواده‌ها مرتب در آن کشته می‌شوند. همچنین به این دلیل که توصیف کشته شدن یک خانواده در عراق، گویی به امری عادی تبدیل شده است. حتی در طول دهه جنگ قبل از حضور داعش که حالا که قدرت قابل توجهی به دست آورده است. دیکتاتوری بی‌رحم صدام حسین برای کشتارهایش شناخته شده بود: «محققان، کارنامه‌ی دهشت‌بار... آقای [صدام] حسین را با کارنامه‌ی استالین مقایسه کرده‌اند... آمارهای حاکی از مرگ یک میلیون عراقی در پی جنگ و ترور، شاید چندان هم دور از واقعیت نباشد» [۳۲].

بنت^۴ در توصیف تماشای اعدام صدام حسین توسط عراقی‌ها می‌نویسد: «چه برازنده که صدام حسین همان‌طور مُرد که بسیاری از مخالفان سیاسی‌اش مردند؛ آویزان از طناب دار... برای بسیاری از کسانی که این صحنه را تماشا کردند، اعدام صدام یک خون‌خواهی شخصی بود. او برادران و عموهایشان را کشت، خانواده‌هایشان را متلاشی کرد و کشور محبوبشان را به ویرانی کشاند» [۳۳]. با این حال، سرنگونی صدام حسین به تهدیدات علیه خانواده معمولی عراقی نه پایان نداد و نه حتی آن را کم کرد. همان‌طور که «پروژه هزینه‌های جنگ»^۵ توصیف می‌کند، از سال ۲۰۰۳، «مرگ‌های خشونت‌آمیز غیرنظامیان عراقی از طریق بمباران هوایی، توپ‌باران، شلیک گلوله، حملات انتحاری و آتش‌سوزی‌های ناشی از بمباران رخ داده است» و «حداقل دو برابر این تعداد از غیرنظامیان عراقی ممکن است به‌عنوان نتیجه غیرمستقیم جنگ جان خود را از دست داده باشند. به دلیل آسیب به سیستم‌هایی که

^۴ Bennett

^۵ The Costs of War Project

غذا، مراقبت‌های بهداشتی و آب آشامیدنی سالم تامین می‌کنند و در نتیجه، بیماری‌های واگیردار و سوءتغذیه که در غیر این صورت قابل پیشگیری یا درمان بودند» [۳۴]. سازمان‌هایی مانند داعش و قبل از آن القاعده نیز خانواده‌ها را در عراق تهدید کرده‌اند. برای نمونه، العربیه گزارش می‌دهد که «پنج عضو یک خانواده عراقی که حاضر نشدند دخترشان را به همسری یکی از جنگجویان داعش درآورند، توسط این گروه شبه‌نظامی اعدام شدند... مادر، پدر و سه فرزند» [۳۵].

مسئله این نیست که داعش با نهاد خانواده ضدیت دارد، بلکه کاملاً برعکس است. این سازمان تمرکز بسیار زیادی را روی ساختن یک تصویر آرمانی از خانواده بر اساس معیارهای خلافت گذاشته است. آن‌ها از شبکه‌های جذب نیرو برای ساختن خانواده‌ها، و از شبکه‌های خانوادگی برای جذب نیرو استفاده کرده‌اند [۳۶]. برخلاف بسیاری از سازمان‌های شورشی دیگر و تلاش‌ها برای کودتا در تاریخ عراق، داعش درک صریحی از نقش خانواده هم به عنوان یک سلاح جنگی و هم در ساختن دولت پس از جنگ دارد. جذب‌کنندگان نیرو در داعش اغلب به نیروهای جدید می‌گویند که برای تربیت خانواده‌های خوب جهت ساختن جامعه‌ای که سازمان در ذهن دارد، به همسران و مادران خوب نیاز است [۳۷]. داعش، به ویژه در جذب زنانی که به عراق یا سوریه سفر می‌کردند تا به این گروه بپیوندند، اهداف خود را به صورت دولت‌سازی پس از شورش معرفی می‌کرد. آن‌ها سپس این را مطرح می‌کردند که خانواده دو کارکرد دارد: اول اینکه به عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ سازمان بر قلمرویی که مایل به تصاحب آن است عمل کند و دوم اینکه به عنوان بنیانی وفادار برای پیدایش یک دولت اسلامی پس‌ا-شورش خدمت کند. در این بستر، انتظار می‌رود خانواده نقشی نویدبخش ایفا کند و سختی‌های جنگ و درگیری را به امید رسیدن به هدف والاتری که در آینده می‌بینند، تحمل کند. این فلسفه ساختار خانوادگی، به پیچیده‌ترین شکل با فلسفه ساختار دولتی این سازمان گره خورده است. تاکتیک‌های جذب نیروی داعش با بیان این پیام که برای پایه‌گذاری خلافت جدید به زنان متدین به عنوان سنگ بنای خانواده‌های متدین نیاز است، بر این ایده تاکید می‌کنند که خانواده، بنیان تشکیل دولت است.

شاید در ابتدا، این موضوع با اتهام کشتار کامل خانواده‌ها توسط داعش، مانند آنچه برای خانواده «محمد قای سلیمان» رخ داد، متناقض به نظر برسد. اما نگاهی دقیق‌تر نشان می‌دهد که چنین نیست. اگر تأسیس نوع خاصی از دولت، متکی بر ساختن نوع خاصی از خانواده باشد، پس خانواده‌هایی که در قالب انتظارات آن‌ها از «تدین» نمی‌گنجند، باید حذف شوند. این امر با تاریخ طولانی حاکمان مستبد در عراق همخوانی دارد. کسانی که خانواده‌ها را به خاطر گناهان فرضی یا ظاهری یکی از اعضای خانواده، یا به دلیل شهر، گروه قومی، مذهب یا موضع سیاسی آن خانواده، مجازات می‌کردند. از نظر من، داعش، همچون صدام حسین پیش از خود، یا بسیاری از سازمان‌های

خشن و دیکتاتورهای دیگر در سراسر جهان، خانواده‌هایی را که با انتظاراتش همسو نیستند، به عنوان یک «نمایش قدرت» جهت نشان دادن کنترل کامل اجتماعی نابود می‌کند: اگر خانواده برای هستی فرد بنیادین باشد، پس کشتن خانواده، بزرگ‌ترین مجازات برای فرد است و اگر خانواده برای بنای دولت بنیادین است، پس خانواده‌های همسو باید ساخته، پرداخته و حفظ شوند و خانواده‌های ناهمسو باید حذف گردند.

داستان محمد قای سلیمان با کشته شدن خانواده‌اش یا با تقدیس نوع خاصی از خانواده که به‌عنوان پایه و اساس داعش و خلافتش دیده می‌شود، به پایان نمی‌رسد. در عوض، این داستان ادامه می‌یابد. چرا که خانواده تک‌نفره او در جستجوی خانه‌ای است. چه در شرایط وحشتناک زندگی در لسبوس، چه در سوریه و چه حتی در بازگشت به عراق. یک مرحله از «خانواده جنگی» او در پوشش‌های خبری از آسیب‌های فعلی‌اش یافت نمی‌شود: آنچه برای او و برای آن‌ها در دهه‌های درگیری پیش از داعش رخ داد [۳۸]. مرحله دیگر، داستان کشتار خانواده‌اش و آنچه در پی آن رخ می‌دهد [۳۹]. بخش سوم و نانوشته این داستان، زمانی رخ می‌دهد که سلیمان لسبوس را به مقصدی دیگر (و چیزی دیگر) ترک می‌کند. در حالی که همچنان در میان نزاع در سرزمین مادری‌اش، شمال عراق، گرفتار است. در این آینده‌ی نانوشته، سلیمان در این عدم قطعیت با حدود نیم میلیون پناهجوی سوری و عراقی شریک است که بین اوایل سال ۲۰۱۴ تا تابستان ۲۰۱۵ به اروپا گریختند [۴۰].

خانواده الجنابی

برخلاف سلیمان، سخت است که بفهمیم خانواده الجنابی امروز کجا هستند. محمد و احمد الجنابی از قتل‌عام سال ۲۰۰۶ خانواده‌شان جان سالم به در بردند و آخرین بار در سال ۲۰۱۰ رسانه‌ها گزارش آن‌ها را در جریان شهادت در جلسه صدور حکم یکی از قاتلان خانواده‌شان دادند. داستانی که توجه رسانه‌ها را به این خانواده را جلب کرد در مرحله‌ای متفاوت از جنگ اتفاق افتاد. مرحله‌ای که به جای داستان‌های مربوط به داعش، تحت تأثیر حضور ارتش آمریکا در عراق بود. درست مانند خانواده سلیمان، ما اطلاعات زیادی درباره اینکه خانواده الجنابی پیش از حمله آمریکا چگونه زندگی می‌کردند یا چگونه با درگیری‌های متعدد دیگر در عراق کنار می‌آمدند، نداریم. اما درباره آنچه در سال ۲۰۰۶ برای خانواده الجنابی رخ داد و برخی از پیامدهای آن تراژدی می‌دانیم. اعضای ارتش آمریکا والدین و دو خواهر محمد و احمد الجنابی را کشتند. همان‌طور که روزنامه یواس‌ای تودی^۶ گزارش داد:

^۶ USA Today

سربازان آمریکایی به نوبت به یک دختر ۱۴ ساله عراقی تجاوز کردند و یکی از آن‌ها پس از کشتن والدین و خواهر پنج ساله او، گلوله‌ای به سر دختر شلیک کرد... اظهارات بارکر^۷ روشن کرد که گرین^۸ برای کشتن برخی از عراقی‌ها اصرار داشت و مدام این ایده را مطرح می‌کرد. در مقطعی، آن‌ها تصمیم گرفتند به خانه عابر بروند، کسی که دیده بودند از ایست بازرسی‌شان عبور کرده است. بارکر گفت که سربازان دختر و پدرش را بیرون خانه پیدا کردند... گرین پدر، مادر و خواهر کوچک‌تر را به اتاق خواب برد و در را بست، در حالی که دختر نوجوان با بقیه در اتاق نشیمن باقی ماند... کورتز^۹ دختر را به زمین فشار داد، لباسش را بالا زد و لباس زیر او را پاره کرد... به نظر می‌رسید کورتز به او تجاوز می‌کند، سپس بارکر سعی کرد... ناگهان گروه صدای شلیک گلوله را شنید و گرین در حالی که یک کلاشینکف در دست داشت از اتاق خواب بیرون آمد و اعلام کرد: «همه‌شان مرده‌اند. من آن‌ها را کشتم.»... سپس گرین در حالی که کورتز دختر را نگه داشته بود، به او تجاوز کرد. گرین کلاشینکف را برداشت، یک گلوله به دختر شلیک کرد، کمی مکث کرد و سپس چندین گلوله دیگر به او زد. [۳۸]

درباره این که آیا گرین یا یکی دیگر از اعضای ارتش آمریکا آغازگر این حمله بوده‌اند، مناقشه وجود داشته است [۳۹]. گرین هم در رسانه‌ها و هم در دادگاه، به طور کلی مسئول آن شناخته شد، اما در این ماجرا پنج نفر مشارکت داشتند. گرین در سال ۲۰۱۴ در سلول زندانش و با آویختن خود، جانش را از دست داد [۴۰]. او به پنج حکم حبس ابد پیاپی برای تجاوز و قتل عابر الجنابی و اعضای خانواده‌اش محکوم شده بود. گرین تنها کسی بود که با جزئیات فراوان درباره آنچه رخ داده بود با خبرنگاران سخن گفت. او چند سال بعد، در توضیح این حمله‌ها به میل فارن سرویس^{۱۰}، به این رویداد اشاره کرد که چند ماه پیش از اتفاق، عراقی‌ها دوستانش را کشته بودند و گفت مرگ آن‌ها احساسات گرین را نسبت به عراقی‌ها تشدید کرد، همان‌هایی که سربازان اغلب با واژه‌ای تحقیرآمیز از آن‌ها یاد می‌کردند. گرین گفت: «هیچ کلمه‌ای نیست که بتواند میزان نفرت من از این آدم‌ها را توصیف کند. من اصلاً به این فکر نمی‌کردم که این‌ها انسان‌اند». [۴۱]

خانواده الجنابی پیش از آن که کشته شوند، در خانه‌ای روستایی خارج از دهکده دورافتاده یوسفیه در حدود پانزده مایلی^{۱۱} جنوب غربی بغداد زندگی می‌کردند [۴۲]. عابر، نوجوان بسیار قدبلندی بود که گاهی به دلیل بیماری آسم به سختی نفس می‌کشید [۴۳]. او را این‌گونه توصیف کرده‌اند که «هنگام بیرون رفتن از خانه سر تا پایش

^۷ Barker

^۸ Green

^۹ Cortez

^{۱۰} Mail Foreign Service

^{۱۱} حدوداً ۲۴ کیلومتر. م.

پوشیده بود»، هرچند این بیرون رفتن شامل رفتن به مدرسه نمی‌شد. همان‌طور که ملور^{۱۲} توصیف می‌کند، «والدین سنی عابر می‌خواستند او درس بخواند و آزاد باشد، اما از زمان حمله آمریکا و آغاز جنگ داخلی، حضور دختران در مدرسه یا هر جای دیگری خطرناک بود» [۴۴]. فعالیت‌های خانواده جنگ‌زده الجنبایی حول این تلاش شکل می‌گرفت که خود را هم از ارتش آمریکا و هم از دیگر تهدیدهای اطرافشان در طول درگیری‌ها ایمن نگه دارند. این راهبرد ناموفق بود، به‌ویژه برای عابر. نگه‌داشتن عابر در خانه نتوانست او را از خطر جنگ و درگیری، چه در روزی که جان باخت و چه پیش از آن، محافظت کند.

پیش از روزی که عابر کشته شود، او نگاه‌های هوس‌آلود و آزار و اذیت سربازان را تجربه کرده بود. با این حال، قاسم، پدر عابر، «قطعاً فکر نمی‌کرد که سربازان اشغالگر آمریکایی پایشان را از حد آزار و اذیت فراتر بگذارند. چرا که می‌گفت عابر هنوز خیلی کم‌سن‌وسال است. در نتیجه، خانواده پیشنهاد خانه‌ای خالی را که در فاصله‌ای دورتر از ایست بازرسی قرار داشت، رد کردند» [۴۵]. این فرض خانواده درباره امنیت خود، در نهایت به اشتباهی مرگبار تبدیل شد. سربازانی که به خانواده حمله کردند، آن‌ها را دست‌چین کرده بودند، «چرا که این خانواده تنها یک مرد و یک سلاح تهاجمی داشت» [۴۶]. آن‌ها اعضای خانواده را با همان تفنگ کلاشنیکف خود خانواده به قتل رساندند، سلاح را رها کردند و به پست نگهبانی خود بازگشتند.

برادران عابر، محمد و احمد، از مدرسه به خانه برگشتند و دیدند دود سفید از خانه‌شان زبانه می‌کشد. خون و مغز بر دیوارها پاشیده شده است... سمت راست سر قاسم با شلیک شات‌گان از هم دریده شده بود و در حوضچه‌ای غلیظ از خون افتاده بود... پسرهای بیرون ساختمان در حال سوختن ایستاده بودند، دست در دست هم و گریان [۴۷].

ملور یادآور می‌شود که وقتی سربازان برای نخستین بار بازداشت شدند، حتی نام خانواده الجنبایی را هم نمی‌دانستند [۴۸]. در سال ۲۰۰۹، محمد و احمد هر دو در جلسه صدور حکم گرین شهادت دادند و کوشیدند برای آنچه رخ داده بود معنایی بیابند. هر دو درباره بی‌گناهی پدرشان و خوش‌رفتاری خانواده‌شان با سربازان آمریکایی سخن گفتند. یکی از عموزاده‌ها پیش از تیراندازی‌ها چنین از خانواده یاد می‌کند: «این خانواده به هم نزدیک بودند و رویای داشتن خانه‌ای، فرستادن چهار فرزندشان به مدرسه و زندگی در صلح را در سر می‌پروراندند» [۴۹]. پدر به عنوان نگهبان در یک نخلستان خرما کار می‌کرد، و مادر «آشپز خوب و خانه‌داری بود که می‌خواست خانه و اثاثیه

^{۱۲} Mellor

خودش را داشته باشد». هدیل، خواهر کوچک‌تر، «گیاه خوش‌بویی که در حیاط می‌رویید را دوست داشت... و از بازی قایم‌باشک لذت می‌برد» [۵۰].

پسران بازمانده، که اکنون به صورت یک خانواده دو نفره اما با خویشاوندانی گسترده باقی مانده بودند، پس از کشته شدن خانواده‌شان ترک تحصیل کردند. ارتش آمریکا برای جبران خسارت آنان ۳۰ هزار دلار به ایشان پرداخت کرد [۵۱].

هرچند ارتش آمریکا ترور و ایجاد وحشت در میان خانواده‌های عراقی را به عنوان یک خط‌مشی و سیاست دنبال نمی‌کرد، اما آنچه برای خانواده الجنابی رخ داد، رویدادی تک‌افتاده و استثنایی نبود [۵۲]. در سال ۲۰۰۵ در حدیثه، بیست‌و‌چهار غیرنظامی غیرمسلح عراقی به دست نیروهای ارتش آمریکا کشته شدند [۵۳]. در سال ۲۰۰۶ در اسحاقی نیز ادعا شد که اعضای ارتش آمریکا یازده عراقی را گرد هم آورده و به عمد به آن‌ها شلیک کرده‌اند [۵۴]. بسیاری از غیرنظامیان عراقی به طور غیرعمدی در جریان درگیری‌های میان ارتش آمریکا و رژیم صدام حسین، و سپس در تلاش ارتش آمریکا برای استقرار یک حکومت پایدار پس از صدام در بحبوحه جنگ داخلی کشته شدند. برآوردهای محافظه‌کارانه شمار کشته‌شدگان را حدود ۱۶۵ هزار نفر تخمین می‌زنند [۵۵]. هر یک از این قربانیان نقشی در یک خانواده داشتند: مادری خانه‌دار، فرزندی، خواهری یا برادری، نان‌آوری، یا پدربزرگ و مادربزرگی. ترس از کشته شدن به عنوان آسیب جانبی درگیری‌ها، همواره در ذهن بسیاری از خانواده‌های عراقی وجود داشت. خانواده‌هایی که مانند خانواده الجنابی، زندگی خود را بر پایه به حداقل رساندن خطر برای خود، اعضای خانه و خانواده‌شان سازماندهی می‌کردند.

شمار قربانیان غیرنظامی عمدی (آنان که گردآوری شدند و به قتل رسیدند، برای تفریح به گلوله بسته شدند، یا پس از تجاوز کشته شدند) به مراتب کمتر بود، اما تاثیر آشکار بر زندگی کسانی گذاشت که مستقیم آسیب ندیده بودند. مانند قاسم الجنابی، بسیاری خانواده‌ها از زندگی در نزدیکی اعضای ارتش آمریکا ناخشنود بودند؛ سربازانی اغلب بسیار جوان که شناخت یا پیش‌بینی رفتارشان ممکن نبود. گرین هنگام کشتن خانواده الجنابی نوزده سال داشت. بسیاری عراقی‌ها در این ترس زیستند که شاید گرین بعدی در همین نزدیکی باشد. داستان‌های بدرفتاری ارتش آمریکا در زندان‌ها و اطراف ایست بازرسی شهرها به سرعت برق همه‌جا پخش شد. حتی خانواده‌هایی که توانستند از میان این ترکیب خطرهای واقعی و ترس‌های ناشی از ناشناخته‌ها به سلامت عبور کنند، وقت و توان زیادی برای برنامه‌ریزی این مسیر صرف کردند.

خانواده‌های جنگ عراقی مثل خانواده الجنابی، در خلال تهاجم آمریکا و جنگ پیرامون آن، همراه با دگرگونی وضعیت حکومت و حکمرانی در عراق حرکت می‌کردند. گاهی این وضعیت از یک روز به روز دیگر عوض می‌شد. آن‌ها بر پایه اطلاعاتی که همان لحظه در اختیار داشتند، تشخیص می‌دادند چه چیزی درست است و چه چیزی غلط، چه چیزی امن است و چه چیزی خطرناک، چه کسی می‌تواند از خانه بیرون برود و چه کسی نمی‌تواند. شهادت محمد و احمد، چهار سال پس از مرگ پدر و خواهرانشان، را می‌توان تلاشی برای یافتن جای خانواده‌شان در روایت جنگ دانست. بازماندگان با سخن گفتن از بی‌گناهی پدرشان و تمایل او به زندگی در نزدیکی نیروهای آمریکا، انگار می‌خواستند بگویند کشتن خانواده‌شان فقط وقتی برایشان قابل فهم بود که انگیزه‌ای مرتبط با جنگ پشت آن باشد: اگر پدرشان تروریست بود یا با رژیم صدام حسین همکاری می‌کرد، شاید می‌توانستند قتل بی‌معنای باقی اعضای خانواده را هم بفهمند، چون چنین کشتارهایی حتی پیش از تهاجم آمریکا هم در تجربه عراقی‌ها بیش از اندازه رایج بود.

با این حال، در هیچ مرحله‌ای از تحقیق یا روند قضایی مربوط به قتل اعضای خانواده الجنابی، کسی نگفت که این جنایت به‌طور کامل یا حتی بخشی از آن، به‌دلیلی جنگی، غیر از نفرتی کلی از عراقی‌ها انجام شده است. خانواده‌های جنگ‌زده عراقی، چه در جریان تهاجم آمریکا و چه در میان دیگر منازعه‌ها، اغلب مجبور بودند قواعدی درباره امنیت و خطر یاد بگیرند که ربطی به عدالت یا نوعی قانون و نظم نداشت [۵۶]. با این همه، بیشتر گزارش‌ها درباره مرگ اعضای خانواده الجنابی نشان می‌دهد که حتی در زمینه جنگ هم کنار آمدن با قتل بی‌معنا دشوار بود، به‌ویژه وقتی آن قتل را نیرویی اشغالگر انجام داده بود که می‌خواست یا ادعا می‌کرد می‌خواهد زندگی خانواده‌های عراقی را بهتر کند.

خانواده عزیز

رسانه‌ها داستان خانواده عزیز را سال ۲۰۱۰ پی گرفتند. یعنی پس از تهاجم آمریکا به عراق اما پیش از پیدایش داعش و در مرحله‌ای دیگر از این منازعه. برخلاف داستان خانواده سلیمان یا خانواده الجنابی، پوشش رسانه‌ای خانواده عزیز اطلاعاتی درباره این خانواده در مراحل گوناگون درگیری در بر داشت. برخلاف خانواده سلیمان یا خانواده الجنابی، خانواده عزیز نه در دوران رژیم صدام حسین، نه زمان تهاجم آمریکا و نه هنگام ظهور داعش، هیچ کشته‌ای نداد. با این حال، جان به در بردن از جنگ(ها)، به این معنا نبود که این خانواده بی‌ثباتی و رنج را تجربه نکرد.

خانواده عزیز، خانواده‌ای مندایی و از اقلیت‌های دینی عراق است. با وجود این که این گروه هرگز در عراق زندگی آسانی نداشتند، اما در آغاز قرن بیست‌ویکم، شمار مندایی‌ها در عراق بین ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر بود [۵۷]. این جامعه در میانه تهاجم آمریکا و با افزایش آزار دینی که در جریان جنگ و آشوب‌های داخلی عراق با آن روبه‌رو شد، از هم پاشید. اکنون برآورد می‌شود که فقط حدود ۱۰ هزار مندایی در عراق مانده باشند. بقیه یا به نقاط مختلف جهان مهاجرت کرده‌اند یا در این درگیری‌ها کشته شده‌اند. برخی ناظران حتی از خطر نابودی این گروه دینی و فرهنگ آن سخن گفته‌اند [۵۸].

خانواده عزیز یکی از بسیاری خانواده‌های مندایی است که دهه ۲۰۰۰ را در عراق آغاز کردند و پایان همان دهه را جایی در غرب گذراندند. عبدل چنین توصیف شده است: «بازرگانی ثروتمند که زمانی در عراق جواهرفروشی داشت» [۵۹]. او و خانواده‌اش، با شدت گرفتن جنگ، در عراق با تبعیض و آزار فزاینده روبه‌رو شدند؛ از جمله، داغ شدن بدن عبدل با آهن گداخته و ربوده شدن یکی از دخترانش برای گرفتن باج. همین آزارها باعث شد خانواده عزیز به اردن رانده شوند و برای دریافت پناهندگی در آمریکا درخواست بدهند. زمان درخواست آنان، پناهندگان مندایی اغلب به‌عنوان کسانی که در آمریکا نیاز به پناهندگی دارند شناخته نمی‌شدند. با این حال، تغییر قانون پناهندگی آمریکا در سال ۲۰۰۷ این وضعیت را تغییر داد. از آن زمان، بیش از هزار پناهنده مندایی مانند خانواده عزیز اجازه ورود به آمریکا گرفته‌اند [۶۰].

خانواده عزیز، در حالی که چشم‌انداز چندانی برای کسب‌وکاری که عبدل در سوریه راه انداخته بود نداشت و امکان‌پذیر نبودن بازگشت به عراق، به آمریکا رفت: عبدل، همسرش و چهار فرزند بزرگسالش. زمانی که ریچارد ماروسی^{۱۳} داستان او را روایت می‌کند، عبدل عزیز در ال کاخون^{۱۴} کالیفرنیا، همراه پنج عضو دیگر خانواده‌اش، در خانه‌ای دوخوابه زندگی می‌کرد و با امیدی بسیار اندک برای رفاه، برای گذران زندگی تقلا می‌کرد [۶۱]. وقتی خانواده عزیز شنیدند که وضعیت پناهندگی‌شان تایید شده است، «خبر امیدبخش به نظر می‌رسید»، اما رویاهای آنان درباره فرصت اقتصادی، اشتغال پایدار، رهایی از تبعیض و زندگی شادتر، با مهاجرت به آمریکا تحقق نیافت [۶۲].

مشکلات خانواده عزیز در آمریکا خیلی زود آغاز شد. عبدل عزیز «روی حمایت دولت برای اسکان دوباره حساب کرده بود»، اما فقط هشت ماه حمایت دریافت کرد [۶۳]. در پایان آن هشت ماه، «سه پسرش خیابان‌ها را زیر پا می‌گذارند و برای یافتن کار با مهاجران مکزیکی رقابت می‌کنند» و او ناچار شده است «برای پرداخت اجاره،

^{۱۳} Richard Marosi

^{۱۴} El Cajon

جواهرات و یادگارهای خانوادگی را بفروشد» [۶۴]. همان‌طور که ماروسی گزارش می‌کند، «برآورد می‌شود هشتاد درصد پناهندگان بیکار باشند» [۶۵]. در حالی که آنان بیکارند، تنها حمایتی که خانواده عزیز از دولت دریافت می‌کند، کوپن غذاست. حمایتی که به‌سختی شکم خانواده‌ای با شش بزرگسال را سیر می‌کند.

برای خانواده عزیز، وضعیت اقتصادی تفاوتی بزرگ با خانه شش‌خوابه، با خدمتکار و راننده، دارد که در عراق داشتند. آن‌ها کارخانه تولید جواهر و چهار مغازه داشتند و جزء خانواده‌های ثروتمند بغداد بودند. در تعطیلات به تفریحگاه می‌رفتند و توانایی حمایت از خانواده گسترده خود را داشتند. حالا برای هر سنت اجاره می‌جنگند. خانه آن‌ها در عراق در یکی از حملات بسیار به آتش کشیده شد. در ال کاخون، کسی خانه آن‌ها را آتش نمی‌زند، اما دارایی چندانی ندارند. ماروسی اشاره می‌کند: «خانه شهری محقر آن‌ها با تشک، پتو و میزهای دست دوم اهدایی تجهیز شده است» [۶۶].

کسانی مثل خانواده عزیز که پیش از ظهور داعش عراق را ترک کردند، تجربه مهاجرتی بسیار متفاوتی از افرادی مثل سلیمان دارند که اخیراً عراق را ترک کرده‌اند. نخست، خانواده‌هایی که همزمان با خانواده عزیز عراق را ترک کردند، توانستند مدتی در سوریه نسبتاً آرام بمانند تا مسیر بعدی خود را بیابند. دوم، در نتیجه، بسیاری عراقی‌ها مثل خانواده عزیز توانستند درخواست پناهندگی در سراسر جهان ارائه دهند، در حالی که امید مهاجران جدید تنها به پذیرش در اروپا بسته است، البته اگر آنقدر خوش‌شانس باشند که بتوانند از راه دریا به آنجا برسند. سوم، مهاجرانی که زودتر عراق را ترک کردند برای پناهندگی با مهاجران سوری رقابت نمی‌کردند.

با وجود خروج نسبتاً آسان‌تر از عراق نسبت به بسیاری مهاجران کنونی، خانواده عزیز با چالش‌های بسیاری در مقصد مواجه شد. عبدل عزیز از ناتوانی در تأمین مالی خانواده یا فراهم کردن مراقبت پزشکی برای همسرش ابراز ناامیدی کرد. ساختار خانواده آن‌ها تغییر کرده است. جایی که عبدل دیگر نان‌آور فرزندان نیست، بلکه به چشم‌انداز شغلی پسران بزرگسالش وابسته است. آن‌ها دیگر برای اقوام یا همسایگان مهمانی نمی‌گیرند و همسر عبدل دیگر بزرگ‌خاندان خود نیست. خانواده دیگر به باقی خانواده‌ها برای کار نیاز ندارد یا آن‌ها را با دستمزد حمایت نمی‌کند. خانواده جنگی عزیز آزار دید، شکنجه شد، جابه‌جا شد، از جامعه خود کنده شد، ساختارش تغییر کرد و بازتعریف شد. واکنش خانواده، آن‌طور که ماروسی روایت می‌کند، زیر سوال بردن هویتشان بود. عبدل زندگی خود در آمریکا را آن‌طور که انتظار داشت توصیف نمی‌کند و از دست دادن توانایی رهبری‌اش ابراز ناامیدی کرد. همسرش زندگی آن‌ها در آمریکا را اصلاً زندگی عادی نمی‌داند.

فاروق مصطفی رسول

سه خانواده جنگی که تا اینجا بررسی کردیم، خانواده‌هایی بودند که زندگی و ساختارشان عمدتاً یا منحصراً به‌طور منفی تحت تأثیر جنگ‌های عراق قرار گرفته بود. از جمله از دست دادن اعضای خانواده، رنج ناشی از آزار، از دست دادن خانه، سوءرفتار، از دست دادن جامعه، جابه‌جایی، و رنج و درد جسمانی. اما داستان خانواده فاروق مصطفی رسول متفاوت است [۶۷]. این خانواده متعلق به جنگ‌های عراق است. این خانواده در طول تمام درگیری‌ها، از جمله جنگ ایران و عراق، جنگ خلیج فارس، تحریم‌ها در دهه ۱۹۹۰، تهاجم آمریکا و ظهور داعش، در منطقه کردستان عراق زندگی کرده است [۶۸]. فاروق مصطفی رسول حتی خودش در یکی از جنگ‌های عراق شرکت کرده‌است: او در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ در شمال عراق برای جنبش دموکراتیک کرد جنگید [۶۹].

فاروق مصطفی رسول سال ۱۹۶۴ از دانشگاه بغداد فارغ‌التحصیل شد و پیش از پیوستن به جنبش دموکراتیک کرد، چند سال در بانک تجاری عراق کار کرد [۷۰]. در اوایل دهه ۱۹۷۰، رسول دنیای سیاست را برای کسب‌وکار ترک کرد. از راه‌اندازی کارخانه سیمان شروع کرد، سپس با استفاده از سرمایه آن کارخانه یک واحد فرآوری طیور راه‌اندازی نمود و با واردات کالا از ترکیه، فعالیت‌های خود را متنوع‌تر کرد [۷۱]. با این حال، موفقیت بزرگ رسول زمانی رقم خورد که در اواخر دهه ۱۹۹۰ تصمیم گرفت راه ایجاد شبکه تلفن همراه در عراق را پیدا کند؛ شبکه‌ای که به «آسیاسل» تبدیل شد و او را به یک میلیاردر بدل کرد [۷۲]. او اکنون رئیس هیئت مدیره «فاروق هلدینگ» است که شامل بیست‌وهفت شرکت مختلف می‌شود [۷۳]. مقالات روزنامه‌ها و مصاحبه با دوستان نزدیک، رسول را فردی غیرسیاسی توصیف می‌کنند که بیش از سیاست به تجارت علاقه دارد [۷۴].

با این وجود، موفقیت‌های رسول با سیاست گره خورده است. رسول ایده ایجاد شبکه تلفن همراه در عراق را زمانی به ذهنش رسید که سال ۱۹۹۸ در بریتانیا تحت عمل جراحی قلب باز بود. جراحی‌ای که به دلیل دهه‌ها جنگ و درگیری و ناتوانی بیمارستان‌های عراق در ارائه سطح مراقبت مورد نیاز، ناچار بود در آنجا انجام دهد [۷۵]. ورود اولیه رسول به تجارت تلفن همراه مستلزم قاچاق تلفن‌ها و تجهیزات شبکه از مرز عراق و برخورد با تحریم‌های سازمان ملل علیه عراق بود [۷۶]. کسب‌وکارهای رسول در دوران پس از صدام در عراق موفق‌تر شدند، چرا که سرنگونی رژیم صدام حسین یکی از بزرگ‌ترین موانع رشد و تنوع‌بخشی به فاروق هلدینگ را از میان برداشت [۷۷]. همچنین، کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی به دولت عراق، فرصت‌هایی را برای گسترش افق‌های فاروق هلدینگ فراهم کرد، چرا که این شرکت پیشینه نسبتاً پایداری داشت. برای نمونه، در دو سال اخیر، فاروق یک هتل چهارستاره و یک بیمارستان با ۲۱۰ تخت افتتاح کرده است [۷۸].

به نظر می‌رسد رسول به‌طور غیرمستقیم از جنگ‌های عراق سود می‌برد، اما همچنین اتهام‌هایی مطرح شده که او به‌طور مستقیم نیز از آن‌ها سود می‌برد. به‌طور گسترده این‌گونه فهمیده می‌شود که کسب‌وکارهای فاروق تحت

حمایت پیشمرگه کرد بوده‌اند. سازمانی که زمانی در سیاست جهانی، از سوی بسیاری از دولت‌ها، به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته می‌شد [۷۹]. در تازه‌ترین مورد نیز گفته شده که رسول از داعش سود می‌برد، زیرا به‌عنوان واسطه در فروش نفت آن‌ها عمل می‌کند [۸۰].

فارغ از اینکه فاروق هلدینگ واقعاً به‌طور مستقیم از داعش حمایت می‌کند یا از سوی آن حمایت می‌شود، داستان خانواده جنگی پیرامون فاروق مصطفی رسول بسیار متفاوت از داستان خانواده‌های جنگ است که بر اثر جنگ‌های عراق آواره شده‌اند. هرچند فاروق هلدینگ اغلب ناچار بوده مدل‌های تجاری خود و گاهی حتی انتخاب‌های صنعتی‌اش را برای سازگاری با جنگ و منازعه تغییر دهد، اما تا اینجا در اتخاذ تصمیم‌هایی درباره سرمایه‌گذاری و تولید صنعتی موفق بوده که در زمان جنگ، به همان اندازه، و حتی بیشتر از دوره‌های آرامش نسبی، رونق پیدا کند.

در نگاه نخست، داستان فاروق مصطفی رسول شبیه داستان فردی به نظر می‌رسد که در زمان جنگ موفق می‌شود و حضورش در مقاله‌ای درباره خانواده‌های جنگ عراقی نامتناسب است. و واقعاً هم بیشتر پوشش خبری مربوط به رسول، از او به عنوان یک مرد، یک مدیرعامل، و یک کارآفرین سخن می‌گوید، بی‌آنکه به‌طور صریح به خانواده‌اش ارجاع دهد [۸۱]. تنها صفحه‌ای که من توانستم پیدا کنم و در آن از اعضای خانواده او با نام یاد شده بود، صفحه‌ای بود که بر کمک مالی او به دانشگاه آمریکایی عراق تأکید می‌کرد. جایی که پسرش «زرینگ»^{۱۵} مدرک مدیریت کسب‌وکار^{۱۶} خود را دریافت کرده بود [۸۲]. با این حال، نشانه‌هایی از وجود یک خانواده را می‌توان در چند جای مختلف یافت. در وبسایت شخصی او شش عکس از رسول وجود دارد که در دو تای آن‌ها دو پسرش، «زرینگ» و «زینو»^{۱۷}، دیده می‌شوند [۸۳]. با کمی پژوهش بیشتر درباره خانواده رسول روشن می‌شود که او فرزند سومی هم دارد: دختری به نام «زاریا». هر سه فرزند رسول در یک یا چند شرکت زیرمجموعه فاروق هلدینگ کار می‌کنند [۸۴]. «زرینگ» به عنوان معاون مدیرعامل آسیاسل معرفی شده است [۸۵] و هر دو «زینو» و «زاریا» نیز به عنوان کارمند و عضو هیئت‌مدیره چند کسب‌وکار فهرست شده‌اند [۸۶]. مرور صفحه‌های فیس‌بوک پدر و فرزندان هم تصویری از خانواده‌ای نشان می‌دهد که با هم در ارتباط هستند: استاتوس^{۱۸} می‌گذارند، یکدیگر را تگ می‌کنند، و در ارتباطات شخصی و حرفه‌ای با هم تعامل دارند.

^{۱۵} Zring

^{۱۶} MBA

^{۱۷} Zino

^{۱۸} Status

در هیچ‌جای آن مکاتبات، مادر فرزندان فاروق، یا مادران آنان، تگ نشده، موضوع بحث قرار نگرفته، یا حتی شناسایی نشده است. این گمان که چنین غیابی به دلیل نقش‌های جنسیتی سرکوبگر در عراق سنتی باشد، چندان محتمل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا فاروق هلدینگ به داشتن شهرتی پیشرو در به‌کارگیری زنان معروف است [۸۷]. خود رسول نیز آشکارا از سهمیه‌بندی جنسیتی در کسب‌وکار و صنعت حمایت کرده [۸۸]، و با دختر او نیز از نظر حرفه‌ای همان‌گونه رفتار می‌شود که با پسرانش. ممکن است رسول همسرش از دست داده باشد یا طلاق گرفته باشد. ممکن است مادر(های) فرزندان به نحوی تحت تأثیر جنگ‌ها قرار گرفته باشد، یا ناپدید بودن او(آنها) هیچ ربطی به آن جنگ‌ها نداشته باشد. اما همه این پیشنهادها، در هر حال، صرفاً حدس هستند.

خانواده فاروق مصطفی رسول تا همین‌جا نیز با بیشتر خانواده‌های جنگی که معمولاً درباره‌شان می‌شنویم تفاوت دارد: این خانواده در مواجهه با (و یا شاید به‌سبب) جنگ‌ها شکوفا شده است و هرگونه ساختار غیرسنتی در این خانواده نیز، دست‌کم به‌طور صریح، به جنگ یا جنگ‌ها نسبت داده نمی‌شود. اما خانواده او استثنا نیست. داستان‌ها با محوریت خانواده‌هایی که در جنگ(ها) آسیب می‌بینند، بیشتر از داستان کسانی مورد توجه رسانه‌های بزرگ قرار می‌گیرند که در سکوت از آشوب سیاسی و نظامی بهره می‌برند. با این همه، خانواده‌های جنگی مانند خانواده رسول نیز وجود دارند؛ خانواده‌هایی که تجربه‌شان از جنگ، سراسر منفی نیست، یا حتی در مجموع منفی نیست. بعضی خانواده‌ها در زمان جنگ، هم به‌عنوان خانواده و هم به‌عنوان بنگاه اقتصادی، رشد می‌کنند و می‌سازند.

زینب سلبی

زینب سلبی یازده‌ساله بود که پدرش خلبان اختصاصی صدام حسین شد [۸۹]. او بخش مهمی از سال‌های پیش از نوجوانی و نوجوانی خود را در رفت‌وآمد در محافل اجتماعی حسین گذراند؛ در حالی که همیشه ناچار بود مراقب هر حرکت خود باشد و بکوشد به کارهای هولناکی که آن دیکتاتور بیرون از آن موقعیت‌های اجتماعی انجام می‌داد، نگاه نکند [۹۰]. خانواده او یک ویلا در محوطه ریاست‌جمهوری داشتند و حسین برای چای، قهوه، یا نوشیدنی به آنجا سر می‌زد و خانواده را به مهمانی‌های مجلل دعوت می‌کرد [۹۱]. سلبی توضیح می‌دهد که آداب‌دانی را به منزله سازوکاری دفاعی در خود پرورش داد و خیلی زود آموخت که هرگز نباید از حسین، که او را «عمو» صدا می‌کرد، انتقاد کند [۹۲]. او کشته‌شدن دیگر اعضای حلقه درونی حسین را به یاد می‌آورد و حتی در سن بسیار پایین نیز ترسی آگاهانه برای جان اعضای خانواده‌اش داشت [۹۳]. مادرش زمانی که سلبی نوزده‌ساله بود، او را از مدرسه بیرون آورد و در قالب یک ازدواج سنتی با یک عراقی مهاجر، به آمریکا فرستاد؛ مردی که بعدتر او را مورد آزار قرار داد [۹۴]. سال‌ها بعد، در گفت‌وگویی خشم‌آلود با مادرش، سلبی به او یادآوری کرد که زمانی ازدواج‌های سنتی را مسخره می‌کرده و او را برای تباه کردن زندگی‌اش سرزنش کرد [۹۵]. مادرش فاش کرد که تصمیم به

فرستادن او در قالب آن ازدواج، تنها راهی بود که برای خنثی کردن میل حسین به او پیدا شده بود: «پس مامان مرا برای این به آمریکا نفرستاده بود که رویایش را به حقیقت تبدیل کند. او مرا به عقد فخری درآورده بود چون می‌ترسید عمو به من تجاوز کند؟ به من؟» [۹۶]

سال ۱۹۹۰ بود که سلبی برای ازدواج با همسری که هرگز او را ندیده بود به آمریکا رفت. یک ماه بعد، عراق به کویت حمله کرد و منازعه‌ای آغاز شد که اکنون از آن با عنوان «جنگ خلیج فارس اول» یاد می‌شود. سلبی به یاد می‌آورد که در آن زمان به سبب ممنوعیت سفر به عراق، در آمریکا گیر افتاده بود و در بیشتر دوران جنگ نمی‌دانست خانواده‌اش در عراق زنده‌اند یا مرده [۹۷]. او همچنین به یاد می‌آورد که در اوج تحریم‌ها به عراق بازگشت، جایی که محله‌ای را که در آن بزرگ شده بود دیگر نمی‌شناخت و فقط اندوه و فقدان رنگ و نابودی هم‌زمان استبداد و اقتصاد را می‌دید [۹۸].

نخستین سفر زندگی سلبی در آمریکا بسیار دشوار بود. او از یک ازدواج اجباری و آزاردهنده، فقر، دشواری دسترسی به آموزش، دشواری سفر، شوک فرهنگی و جدایی از خانواده سخن می‌گوید. از اطلاعاتی که به‌طور عمومی درباره او در دسترس است، روشن است که برخی جنبه‌های زندگی‌اش مدت‌ها پس از آنکه از خطر فوری دور شد نیز همچنان دشوار باقی ماند: احساسات دوگانه نسبت به حسین، که از یک سو خانواده‌اش را وحشت‌زده می‌کرد و از سوی دیگر به آن‌ها هدیه می‌بخشید [۹۹]، روابط پرتنش با خانواده‌اش بر سر سیاست و نیز تصمیم‌های شخصی [۱۰۰]، و دشواری در یافتن نوعی هویت شخصی [۱۰۱]. با این همه، داستان مهاجرت سلبی از عراق جنگ‌زده در نهایت داستانی موفقیت‌آمیز است؛ هم آن‌گونه که خود او روایت می‌کند [۱۰۲]، و هم بر اساس اغلب معیارهایی که می‌توان برای سنجش موفقیت به کار برد.

سلبی بنیان‌گذار یک سازمان غیرانتفاعی به نام «زنان برای زنان بین‌الملل»^{۱۹} است که به دنبال بهبود زندگی زنان در مناطق جنگ‌زده است. این سازمان در هشت کشور دفتر دارد و با بیست سال سابقه به تعامل فردی با نزدیک به نیم‌میلیون زن می‌بالد [۱۰۳]. سلبی علاوه بر فعالیت‌های بشردوستانه، دارای مدرک کارشناسی از دانشگاه جورج میسون^{۲۰} و کارشناسی ارشد از مدرسه اقتصاد لندن^{۲۱} است. او نویسنده سه کتاب است، از جمله خاطرات دوران حضورش در عراق و دو کتاب درباره وضعیت دشوار زنان در زمان جنگ. او همچنین ویراستار ارشد پلتفرم خبری «زنان در رسانه‌های جهان»^{۲۲} است. پلتفرمی که با همکاری «نیویورک تایمز» در سایت nyt.com قابل

^{۱۹} Women for Women International

^{۲۰} George Mason University

^{۲۱} London School of Economics (LSE)

^{۲۲} Women in World Media

دسترسی است. او از سوی رئیس‌جمهورها مورد تجلیل قرار گرفته و رسانه‌های پرشماری او را به عنوان فردی تأثیرگذار معرفی کرده‌اند. او سخنرانی‌های TED داشته، با «اپرا»^{۲۳} مصاحبه کرده و مجری برنامه گفت‌وگوی تلویزیونی خود بوده است. در مجله تایم، کارولین کندی^{۲۴} می‌گوید: «مهم‌تر از همه، سازمان سلبی به زنان صدا می‌بخشد».[۱۰۴] زندگی‌نامه‌ای که در TED دارد می‌گوید که او «زندگی خود را وقف کمک به زنان در مناطق جنگ‌زده کرده است تا زندگی و جوامع خود را بازسازی کنند».[۱۰۵] وبسایت «امرچینگ ویمن»^{۲۵} نیز او را این‌گونه توصیف می‌کند: «فعال بشردوستانه، کارآفرین، نویسنده، فیلم‌ساز و مفسر رسانه‌ای که زندگی خود را وقف حقوق و آزادی زنان کرده است» [۱۰۶].

قطعاً داستان‌های موفقیت‌آمیز بسیاری برای عراقی‌ها و خانواده‌های عراقی وجود دارد که در دوران منازعات از عراق خارج شدند اما به اندازه‌ی ماجرای سلبی در انتظار عمومی شناخته‌شده نیستند. افرادی که ترجیح دادند صرفاً مراقب خود و خانواده‌شان باشند یا زندگی‌های آرام‌تری را در پیش بگیرند. درست مانند سلبی، بسیاری از افرادی که در طول جنگ‌های متعدد عراق و به دلیل آن‌ها، این کشور را ترک کردند، آنچه را که به دنبالش بودند در خارج یافتند و در خارج از عراق ماندند و زندگی‌های نسبتاً رضایت‌بخشی را در پیش گرفتند. برخی خانواده‌ها دسته‌جمعی مهاجرت کردند، برخی دیگر به‌صورت انفرادی جابه‌جا شدند، یا بخش‌هایی از خانواده مهاجرت کردند در حالی که دیگر اعضا در عراق ماندند. برای نمونه، مادر سلبی در نهایت به ایالات متحده آمد تا با او زندگی کند، در حالی که پدر و برادرانش در عراق ماندند. خانواده‌هایی که مهاجرت کردند، مانند خانواده سلبی، هم سختی‌ها و هم موفقیت‌هایی را تجربه کردند و توازن هر یک از این‌ها برای هر فرد متفاوت بود. داستان سلبی و داستان خانواده «عزیز» عناصر مشترکی دارند. خانواده‌هایی که در عراق نسبتاً مرفه بودند، اعضایشان زمانی که احساس خطر کردند از آنجا رفتند، و در مکان جدیدی که مهاجرت کردند با چالش‌هایی روبرو شدند. با این حال، این داستان‌ها در چندین محور نیز از هم جدا می‌شوند: چگونگی ترک عراق، نحوه پذیرش آن‌ها در خارج از عراق، و اینکه آیا در نهایت به خانه جدیدی دست یافتند که از آن راضی باشند یا خیر.

روندهای جنگ‌ها و خانواده‌ها

«خانواده‌های جنگی» که در بالا به آن‌ها اشاره شد، به ما درباره جنگ، منازعه و خانواده‌ها می‌آموزند. همان‌طور که پاراشار^{۲۶} توضیح می‌دهد: «جنگ برای هزاران انسانی که در میان جنگ‌ها زندگی می‌کنند و روزانه با تصاویر

^{۲۳} Oprah

^{۲۴} Caroline Kennedy

^{۲۵} Emerging Women

^{۲۶} Parashar

خشونت‌آمیز و منظره خون و جسد‌ها روبرو می‌شوند، پدیده‌ای غیرعادی به نظر نمی‌رسد». [۱۰۷] همچنین، همان‌گونه که سیلوستر^{۲۷} تبیین می‌کند، جنگ «چیزی است که مردم عادی، بسته به موقعیت جغرافیایی و زیستی خود، آن را از نظر فیزیکی و عاطفی مشاهده کرده و از آن رنج می‌برند» [۱۰۸]. از این منظر، «بخشی از تجربه‌ی جنگ... همان اتفاقاتی است که برای مردم رخ می‌دهد، گزینه‌هایی که پیش رو دارند و محدودیت‌هایی است که بر آن‌ها تحمیل می‌شود». اما تجربه امنیت را نمی‌توان صرفاً به این رخدادها تقلیل داد [۱۰۹]. در مقابل، «جنگ چیزی نیست که انسان‌ها بتوانند بدون تأثیر پذیرفتن از آن به‌ویژه از حیث عواطف و ادراک حسی در آن مشارکت داشته باشند». [۱۱۰]

بررسی آمارهایی که وضعیت خانواده‌ها در عراق را بازگو می‌کنند، به چند دلیل نمی‌تواند تصویر کاملی از «خانواده‌های جنگ عراقی» ارائه دهد. نخست اینکه، مانند محمد قای سلیمان و خانواده عزیز، بسیاری از خانواده‌های جنگ عراقی اکنون در خارج از عراق به سر می‌برند حتی اگر زمانی بتوان موقعیت مکانی آن‌ها را ردیابی کرد، شیوه‌ی تغییرات زندگی آن‌ها اغلب پیچیده بوده و اندازه‌گیری‌شان دشوار است. دوم اینکه، مانند خانواده سلیمان و والدین و خواهران احمد و محمد الجنابی، بسیاری از خانواده‌های جنگ عراقی اساساً جان سالم به در نبردند، یا دست‌کم به‌صورت منسجم و کامل باقی نماندند. سوم اینکه، تک‌تک خانواده‌ها در شکل‌گیری میانگین‌های آماری سهمیم هستند، اما این میانگین‌ها نمی‌توانند بازنمای کامل و دقیقی از آن‌ها باشند. برای نمونه، میانگین درآمد خانوار میان خانواده‌های «فاروق مصطفی رسول» و «احمد و محمد الجنابی» بسیار متفاوت از درآمد واقعی هر یک از این دو خانواده به نظر می‌رسد. از این‌رو، توجه به آنچه بر سر خانواده‌های جنگ منحصربه‌فرد می‌آید، به اندازه نگرستن به روندهای کلی اهمیت دارد.

با این حال، نگاه کردن به روندهای کلی نیز می‌تواند مفید باشد. شاخص‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهند بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۲، ساختار خانواده عراقی بهبود چشمگیری یافته است. نرخ مرگ‌ومیر مادران و کودکان زیر پنج سال و همچنین نرخ کلی باروری با کاهش همراه بود. نرخ ازدواج کودکان در حال کاهش است، میزان استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری افزایش یافته و مراقبت‌های زایمان قابل‌اطمینان‌تر شده است. این آمارها مایه امیدواری هستند، اما تمام داستان را بازگو نمی‌کنند. بین ۳.۵ تا ۵ میلیون عراقی یا در داخل کشور آواره شده‌اند یا به خارج از عراق رانده شده‌اند. اکثریت قریب به اتفاق این افراد، یا فقدان یکی از اعضا را در خانواده تجربه کرده‌اند یا با فروپاشی ساختار خانوادگی مواجه شده‌اند. همچنین به‌خوبی مستند شده است که جنگ (ها) پیامدهای

^{۲۷} Sylvester

بهداشتی منفی شدیدی از جمله نقص‌های مادرزادی در نوزادان، سرطان و سوءتغذیه کودکان را به همراه داشته است.

اگرچه آمارهای قابل‌اتکای چندانی در طول زمان وجود ندارد، اما داده‌های موجود نشان می‌دهند که روندهای تزلزل و بی‌ثباتی خانواده در عراق رو به افزایش است. به‌طوری که «موارد طلاق از سال ۲۰۰۴ به طور مستمر در حال افزایش بوده است»؛ یعنی زمانی که ۲۶,۶۹۰ مورد طلاق در عراق ثبت شده بود و این رقم در سال ۲۰۱۱ به نزدیک به ۶۰,۰۰۰ مورد رسید [۱۱۱]. هرچند این نرخ‌ها بالاترین میزان طلاق در تاریخ عراق نبودند (که بالاترین حد آن در سال ۱۹۹۵ با بیش از ۱۰۰,۰۰۰ مورد ثبت شد)، اما روزنامه‌نگار گزارش‌دهنده این آمارها ابراز نگرانی کرده که افزایش طلاق‌ها بازتاب‌دهنده مشکلات اقتصادی و سیاسی در واکنش به منازعات و کشمکش‌های پس از جنگ است [۱۱۲]. با این حال، حتی معنای این آمار نیز واضح و قطعی نیست. نشانه‌هایی وجود دارد که برخی از این طلاق‌ها ناشی از آشوب و نابسامانی اجتماعی هستند، در حالی که برخی دیگر توسط زنانی رخ می‌دهند که پیش از آن به ازدواج‌های اجباری تن داده بودند و اکنون در حال مطالبه حق انتخاب و آزادی خود هستند [۱۱۳]. هرچند کشف علت طلاق‌ها، یا حتی شناسایی مسئول مرگ اعضای خانواده و عزیزان دشوار است، اما کاملاً آشکار است که شماری از خانوارهایی که در عراق از هم پاشیده‌اند، مستقیماً به این منازعه مربوط می‌شوند. به عنوان نمونه، «پروژه هزینه‌های جنگ» نشان می‌دهد که حدود ۸۶,۰۰۰ زن بیوه جنگی در نتیجه حمله ایالات متحده و منازعات پس از آن، از دولت عراق مستمری دریافت می‌کنند. با این حساب کل تعداد بیوه‌های جنگی در عراق (شامل جنگ خلیج فارس و جنگ ایران و عراق) را به حدود ۷۴۰,۰۰۰ نفر می‌رسد. ویژگی‌های جمعیتی خانواده‌ها نیز در دوره‌های مختلف جنگ‌های متعدد عراق نوسان داشته است. شاخص‌های سلامت خانواده‌های عراقی و استحکام ساختارهای خانوادگی آن‌ها در دوران صلح نسبی و شکوفایی اقتصادی بهبود یافته و با بازگشت ناآرامی‌های نسبی مجدداً سقوط کرده است. تجربیات خانواده‌های عراقی همچنین بسته به مواضع سیاسی، مذهب و گروه قومی‌شان متفاوت است؛ برای مثال، منداییان عراق در دهه پس از حمله ایالات متحده تقریباً ناپدید شده‌اند، و سنی‌ها در دو سال گذشته به شدت توسط داعش هدف قرار گرفته‌اند، در حالی که در حال حاضر خانواده‌های سلفی مورد حمایت داعش هستند.

حتی خانواده‌هایی که در هر زمان یا مرحله‌ای از جنگ (های) عراق نسبتاً وضعیت خوبی دارند نیز همچنان در حال «زیستن جنگ‌ها» هستند. هم از این جهت که جنگ‌ها برنده و بازنده دارند و آثار مثبت و منفی برجای می‌گذارند، هم از این جهت که حتی کسانی که «برنده» محسوب می‌شوند نیز درد، فقدان، و دل‌شکستگی را تجربه می‌کنند. برای مثال، همانند بسیاری از خانواده‌های جنگ، خانواده‌های جنگ داعش نیز سختی‌های منازعه را از نظر

اقتصادی، شخصی، و عاطفی تجربه می‌کنند. به ازای هر توییت یا پست تامبلر که پیروزی خانواده سنتی و اسلام سنتی را جشن می‌گیرد، پست‌های اندوه‌باری نیز وجود دارد درباره مرگ، محرومیت، دشواری، و فقدان که همگی به روابط خانوادگی گره خورده‌اند. بسیاری از خانواده‌های جنگ، چه آن‌هایی که در بالا بحث شدند و چه به‌طور کلی، در زمان‌های مختلف جنگ (ها) تقدیرهای متفاوتی داشته‌اند و همچنین به دلیل جنسیت، دین، جایگاه درون خانوار، و سیاست نیز سرنوشت‌های متفاوتی را تجربه کرده‌اند. خانواده‌های جنگ در جنگ‌های عراق یک روایت واحد ندارند؛ تنها روایت مشترک‌شان این است که جنگ‌ها توسط خانواده‌ها زیسته می‌شوند. خانواده‌هایی که هم سازنده جنگ‌ها هستند و هم در جنگ‌ها به مثابه‌ی سلاح به کار گرفته می‌شوند.

نتیجه‌گیری: جنگ، خانواده و آینده

خانواده‌های عراق همگی خانواده‌های جنگی هستند و خانواده‌های جنگی عراق نقشی سازنده در جنگ‌های مداوم اما همواره در حال تغییر این کشور دارند. زندگی بیشتر خانواده‌های جنگی بارها و بارها به دلیل محرومیت‌های مادی، تحولات اجتماعی، تغییر در صاحبان قدرت و شیوه حکمرانی آن‌ها، از دست دادن اعضای خانواده، از دست رفتن خانه‌ها و نابودی جوامع محلی دچار فروپاشی شده است. تجمع این نیروها برای خانواده‌های جنگ به این معناست که جنگ نه تنها ساختارهای سنتی خانواده بلکه ساختارهای موقت و اضطراری را نیز مختل می‌کند. این وضعیت روابط خویشاوندی را به طور هم‌زمان به عاملی بنیادین برای حفظ هرگونه تصور از یک جامعه سیاسی و در عین حال عاملی غیرقابل اتکا تبدیل می‌کند. در عراق و هر جای دیگر، نظم‌های خانوادگی متزلزل، محصول و نشانگر اوضاع متزلزل اجتماعی و سیاسی هستند [۱۱۴].

با درک این موضوع اما خطر تلاش برای معکوس کردن این ساختارهای متزلزل خانوادگی از طریق روش‌های خشونت‌آمیز به وجود می‌آید [۱۱۵]. درک این که منازعه موجب تزلزل ساختارهای خانوادگی می‌شود، برخی از طرف‌های درگیر را بر آن داشته است تا برای بازگرداندن ساختارها به روابط سنتی از شیوه‌های خشونت‌آمیز استفاده کنند. آن‌ها با این فرض عمل می‌کنند که احیای ساختار سنتی خانواده با خود آرامش، نظم و فضیلت (فرضی) گذشته را به همراه خواهد آورد [۱۱۶]. این امر از بسیاری جهات همان ماموریت داعش است: یعنی «بازسازی» خانواده سنتی عراقی به وضعیتی که در واقعیت هرگز وجود نداشته است تا از این طریق به‌زعم خود به صلح، نظم و فضیلت دست یابند. به عبارت دیگر، «اختلال خانوادگی با اختلال عمومی و به ویژه خشونت‌های غیرمعمول پیوند خورده است، زیرا که روایت‌های رایج از جنگ و منازعه اغلب بر تصورات کلیشه‌ای از جنسیت تکیه می‌کنند» [۱۱۷]. اختلال خانوادگی معمولاً با تحولات مبتنی بر جنسیت مرتبط است، جایی که «اختلال جنسیتی نشان دهنده متزلزل بودن وضعیت معاصر در مواجهه با نبردهاست» [۱۱۸]. بنابراین میل به بازگشت به

نحوی که چیزها «قبلا بودند»، بیش از حد تعیین‌کننده می‌شود و این انگیزه با صلح و نظم در کشور و خانواده پیوند می‌خورد. با این حال، آن وضعیت پیشین ممکن است ترومای ناشی از مسائلی مانند تجاوز در زمان جنگ را نادیده بگیرد یا عاملیتی را که در جریان تغییرات مربوط به منازعه شکل گرفته است انکار کند؛ برای نمونه، با بازگرداندن دوباره زنان به نقش‌های سنتی و فرودست [۱۱۹].

دیدن ویرانی خانواده‌هایی که در مسیر جنگ قرار گرفته‌اند اهمیت دارد اما تلاش برای بازگرداندن این خانواده‌ها به آنچه پیش‌تر بودند یا تصور می‌شد هستند نیز می‌تواند یک تکانه خشونت‌آمیز باشد. همزمان، بی‌توجهی به تاثیر عمیق خانواده‌ها در شکل‌دهی به تجربه‌های جنگ و تاثیر متقابلی که از آن پذیرفته‌اند اشتباه خواهد بود. این تاثیرات فقط یا حتی عمدتاً منفی و محدودکننده نیستند. در عوض خانواده‌ها می‌توانند منبعی از تسلی، تامین مالی، حمایت و خلاقیت در مواجهه با شرایط پیچیده مناطق جنگ‌زده باشند. بنابراین درک پیچیدگی تجربه‌ها و ساختارهای خانواده جنگی عراقی باید به عنوان راهی برای ارائه خدمات به این خانواده‌ها و تعامل با آن‌ها نگرسته شود، نه برای بیرون کشیدن جنگ از خانواده یا جدا کردن خانواده از جنگ.

با نگاهی به تمامی این خانواده‌هایی جنگی عراقی، یک موضوع به‌وضوح مشخص می‌شود که دهه‌ها منازعه در عراق به شیوه‌های گوناگون آسیب‌های سنگینی به خانواده‌های عراقی وارد کرده است. این آسیب‌ها با ضربه‌های مالی شدید ناشی از تحریم‌ها و تلفات گسترده غیرنظامیان در پی مداخلات نظامی خارجی در قرن بیست‌ویکم تشدید شده است. خانواده‌های جنگی عراقی همواره در عراق نمی‌مانند اما به‌طور کامل نیز در آنجا شکل نمی‌گیرند. مسئولیت تبدیل شدن خانواده‌های عراقی به خانواده‌های جنگی بر عهده نهادهای متعددی است. این مسئولیت محدود به دولت‌ها و سازمان‌های عراقی نیست و دولت‌های خارجی نیز با استناد به داستان‌های موفقیت پناهندگان در کشورهای خود، از سهم خود در این مسئولیت تبرئه نمی‌شوند.

یادداشت‌های نویسنده

[۱] یادداشت‌های ۲ تا ۱۰ را ببینید.

[۲] بنگرید به: درک گرگوری، حال استعماری: افغانستان، فلسطین، عراق (لندن: بلک‌ول، ۲۰۰۴)؛ عباس الناصراوی، اقتصاد عراق: نفت، جنگ‌ها، ویرانی توسعه و چشم‌اندازها، ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۰ (وست‌پورت: گرینوود پرس، ۱۹۹۴)؛ دنیل برنچ، «ردپاها در شن: ضدشورش استعماری بریتانیا و جنگ عراق»، Society & Politics، جلد ۳۸، شماره ۱ (۲۰۱۰): ۱۵ تا ۳۴؛ توبی دادج، اختراع عراق: شکست ملت‌سازی و تاریخی که انکار شد (نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۲۰۰۵).

[۳] بنگرید به: لارنس اف. کاپلان و ویلیام کریستول، جنگ بر سر عراق: استبداد صدام و مأموریت آمریکا (نیویورک: انکانتز بوکز، ۲۰۰۳)؛ الین شیولینو، دولت یاغی: جست‌وجوی قدرتِ صدام حسین و بحران خلیج (لندن: جان وایلی اند سانز، ۱۹۹۱)؛ جف سایمونز و تونی بن، عراق: از سومر تا صدام (نیویورک: مک‌میلان، ۱۹۹۶)؛ ساندرا مکی، تسویه‌حساب: عراق و میراث صدام حسین (نیویورک: دبلیو. دبلیو. نورتون، ۲۰۰۳).

[۴] بنگرید به: دیلیپ هیرو، طولانی‌ترین جنگ: منازعه نظامی ایران و عراق (نیویورک: سایکولوژی پرس، ۱۹۸۹)؛ افرایم کارش، جنگ ایران و عراق، ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ (آکسفورد: آسپری پابلیشینگ، ۲۰۰۲)؛ شیرین طاهرخلی و شاهین ایوبی، ویراستاران، جنگ ایران و عراق: سلاح‌های جدید، منازعات قدیمی (نیویورک: پراگر پابلیشرز، ۱۹۸۳).

[۵] بنگرید به: لارنس فریدمن و افرایم کارش، مناقشه خلیج، ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱: دیپلماسی و جنگ در نظم نوین جهانی (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۹۳).

[۶] بنگرید به: جیمز بامفورد، بهانه‌ای برای جنگ: ۱۱ سپتامبر، عراق، و سوءاستفاده از سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا (لندن: انکر، ۲۰۰۵)؛ رونالد آر. کربس و جنیفر کی. لوباز، «تثبیت معنای ۱۱ سپتامبر: هژمونی، اجبار و راه منتهی به جنگ عراق»، Security Studies، جلد ۱۶، شماره ۳ (۲۰۰۷): ۴۰۹ تا ۴۵۱.

[۷] بنگرید به: ریک فاوون و ریموند ای. هینبوش، ویراستاران، جنگ عراق: علل و پیامدها (بولدر: لین راینر پابلیشرز، ۲۰۰۶)؛ جین ک. کرامر و ای. تروور ترال، ویراستاران، چرا ایالات متحده به عراق حمله کرد؟ (نیویورک: راتلج، ۲۰۱۳).

[۸] بنگرید به: آرون ادواردز، «داعش و چالش افراط‌گرایی اسلام‌گرا»، Political Insight، جلد ۶، شماره ۱ (۲۰۱۵): ۱۲ تا ۱۵؛ ویکن چتریان، «داعش و کشتارگاه‌های خاورمیانه»، Survival، جلد ۵۷، شماره ۲ (۲۰۱۵): ۱۰۵ تا ۱۱۸.

[۹] بنگرید به: ریچارد هالیون، توفان بر فراز عراق: قدرت هوایی و جنگ خلیج (واشینگتن دی‌سی: اسمیتسونین، ۲۰۱۵)؛ هال گاردنر، راهبرد جهانی آمریکا و «جنگ علیه تروریسم» (آلدرشات: اشگیت پابلیشینگ، ۲۰۱۳).

[۱۰] نتا سی. کرافورد، «مرگ و جراحت غیرنظامیان در جنگ عراق، ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳»، (مقاله ارائه‌شده برای پروژه Costs of War، مؤسسه واتسون برای امور بین‌الملل و عمومی، دانشگاه براون، پراویدنس، رود آیلند، مارس ۲۰۱۳).

[۱۱] مارک دافیلد، توسعه، امنیت و جنگ بی‌پایان: حکومت‌مندی جهانِ مردمان (لندن: پولیتی، ۲۰۰۷).

[۱۲] سینتیا انلو، صبح پس از آن: سیاست جنسی در پایان جنگ سرد (برکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۹۰).

[۱۳] سینتیا انلو، جنگ نیمو، جنگِ اِما: فهم فمینیستی جنگ عراق (برکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۲۰۱۰).

[۱۴] همان، ص. ۱۴۴.

[۱۵] همان، ص. ۱۵۷.

[۱۶] همان، ص. ۲۵۶.

[۱۷] برای نمونه بنگرید به: کلود لوی-استروس، ساختارهای ابتدایی خویشاوندی (بوستون، ماساچوست: بیکن پرس، ۱۹۶۹)؛ جنت کارستن، فرهنگ‌های پیوندمندی: رویکردهای جدید به مطالعه خویشاوندی (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۰)؛ جیمز ام. وایت و دیوید ام. کلاین، نظریه‌های خانواده (لندن: سیج، ۲۰۰۸).

[۱۸] بنگرید به: ان مک‌کلینتاک، «نزاع‌های خانوادگی: جنسیت، ملی‌گرایی و خانواده»، *Feminist Review*، شماره ۴۴، شماره ۲ (۱۹۹۳): ۶۱ تا ۸۰؛ نیرا یووال-دیویس، جنسیت و ملت (لندن: سیج، ۱۹۹۷)؛ وی. اسپایک پیترسون، «جنسیت مهم است: تاریخ کویر سلسله‌مراتب‌ها»، *International Feminist Journal of Politics*، جلد ۱۶، شماره ۳ (۲۰۱۴): ۳۸۹ تا ۴۰۹.

[۱۹] لوسی تورنتون، «پناهجوی عراقی که خانواده‌اش به دست داعش اعدام شدند، می‌خواهد بازگردد چون زندگی در لسبوس «جهنمی زنده» است»، *The Mirror*، ۸ سپتامبر ۲۰۱۵.

[۲۰] همان.

[۲۱] همان.

[۲۲] تام لیستر، «خوردن خمیردندان، اجتناب از باندها: چرا مهاجران راهی مدیترانه می‌شوند»، *CNN.com*، ۲۲ آوریل ۲۰۱۵.

[۲۳] این برآورد مربوط به اکتبر ۲۰۱۵ بود؛ به نظر نمی‌رسد شمارها در اوایل ۲۰۱۶ کاهش یافته باشد، چنان‌که برآورد شده تنها در ماه ژانویه ۲۳۶ نفر غرق شده‌اند (آنیل صفر، «مرگبارترین ژانویه ثبت‌شده برای پناهجویان زنگ خطر را به صدا درآورد»، *الجزیره*، ۲۹ ژانویه ۲۰۱۶).

[۲۴] ربکا گریگ، «زندگی در لسبوس: وضعیت اردوگاه‌های پناهجویان این جزیره در حال بهبود است، اما نه به اندازه کافی سریع»، *International Business Times*، ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۵.

[۲۵] همان.

[۲۶] همان.

[۲۷] تورنتون، «پناهجوی عراقی که خانواده‌اش به دست داعش اعدام شدند».

[۲۸] جنیفر نیوتن، «درگیری میان پناهجویان سوری و افغان در لسبوس بالا گرفت»، Daily Mail، ۱۶ ژوئن ۲۰۱۵.

[۲۹] نیک اسکوایرز، «ما فقط می‌خواهیم این جزیره را ترک کنیم»: پناهجویان و مهاجرانِ لسبوس درمانده‌اند تا به آتن بروند»، Daily Telegraph، ۶ سپتامبر ۲۰۱۵.

[۳۰] جان هال، «پناهجویان سوری لسبوس را به منطقه جنگی تبدیل کرده‌اند»، Daily Mail، ۹ سپتامبر ۲۰۱۵.

[۳۱] اسکوایرز، «ما فقط می‌خواهیم این جزیره را ترک کنیم».

[۳۲] جان اف. برنز، «جهان؛ حسین چند نفر را کشته است؟»، New York Times، ۲۶ ژانویه ۲۰۰۳.

[۳۳] برایان بنت، «صدام حسین مرده است»، Time، ۲۹ دسامبر ۲۰۰۶.

[۳۴] «غیرنظامیان عراقی»، Costs of War، بازیابی‌شده در ۲ اکتبر ۲۰۱۵.

[۳۵] «داعش خانواده‌ای را که نپذیرفت دخترش را شوهر دهد کشت: عراق»، Al Arabiya News، ۱۷ نوامبر ۲۰۱۴.

[۳۶] دیان مازورانا، دیوید آلفر، سایمون حداد، دیوید مالت، کارون جنتری در مصاحبه با نویسنده و رید وود.

[۳۷] دیوید آلفر، ملانی اسمیت و ارین سالتمن، کارون جنتری، تاتیانا درونزینا، ویسم مساوی، علی سادا در مصاحبه با نویسنده و رید وود. یکی از مصاحبه‌شوندگان ما (دیان مازورانا) اشاره کرد که هرچند رمانتیسم در جذب زنان غربی نقش مهمی دارد، ظاهراً در میان زنان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا همان نقش را ایفا نمی‌کند. این نکته تفاوت‌های مهم در شیوه‌های جذب زنان غربی و زنان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را نشان می‌دهد.

[۳۸] رایان لنز، «ارتش جزئیات تجاوز و قتل دختر عراقی را شرح می‌دهد»، Washington Post، ۷ اوت ۲۰۰۶.

[۳۹] جیم فردریک، «بخشی از کتاب: جنایت‌ها در "مثلث مرگ" عراق»، Time، ۱۰ فوریه ۲۰۱۰.

[۴۰] «سرباز پیشین آمریکایی که به تجاوز محکوم شده بود، حلق‌آویز پیدا شد»، الجزیره، ۱۹ فوریه ۲۰۱۴.

[۴۱] سرویس خارجی دیلی میل، «عراقی‌ها را انسان نمی‌دانستم»: گفته‌ی سرباز آمریکایی که پس از تجاوز به دختر ۱۴ ساله، او و خانواده‌اش را کشت، Daily Mail، ۲۱ دسامبر ۲۰۱۰.

[۴۲] گیل مک‌گوان ملور، «مرگ عبیر در عراق: آنچه می‌دانیم»، Women's Media Center، ۱۹ مه ۲۰۰۹.

[۴۳] همان.

[۴۴] همان.

[۴۵] همان.

[۴۶] همان.

[۴۷] همان.

[۴۸] همان.

[۴۹] آسوشیتدپرس، «خویشاوندان عراقی‌های کشته‌شده در دادگاه با قاتل روبه‌رو شدند»، ۲۸ مه ۲۰۰۹.

[۵۰] همان.

[۵۱] فردریک، «بخشی از کتاب».

[۵۲] همان.

[۵۳] بحث مربوط را در انلو، جنگ نیمو، جنگ اما، ببینید.

[۵۴] «نوار تازه‌ای از کشتار عراق منتشر شد»، BBC News، ۲ ژوئن ۲۰۰۶.

[۵۵] پروژه Costs of War را ببینید.

[۵۶] برای مقایسه، بنگرید به: مایکل روپر، «میان مردانه‌بودن و مردانگی: نسل جنگ و روان‌شناسی ترس در بریتانیا، ۱۹۱۴ تا ۱۹۵۰»، Journal of British Studies، جلد ۴۴، شماره ۲ (۲۰۰۵): ۳۴۳ تا ۳۶۲؛ ماتس اوتاس، «قربانی‌بودگی، دوست‌پسری، سربازی: عاملیت تاکتیکی در راهبری اجتماعی یک زن جوان در منطقه جنگی لیبریا»، Anthropological Quarterly، جلد ۷۸، شماره ۲ (۲۰۰۵): ۴۰۳ تا ۴۳۰؛ سمیر قوطه، رایجا-لینا پوناماکی و ایاد السراج، «رشد کودک و سلامت روان خانواده در جنگ و خشونت نظامی: تجربه‌ی فلسطین»، International Journal of Behavioral Development، جلد ۳۲، شماره ۴ (۲۰۰۸): ۳۱۰ تا ۳۲۱.

- [۵۷] انجمن منداییان آمریکا، «منداییان: تاریخ، دین و اسطوره‌شناسی آنان»، ۲۷ مارس ۲۰۱۳.
- [۵۸] همان.
- [۵۹] ریچارد ماروسی، «پناهجویان عراقی روزگار سختی می‌گذرانند»، Los Angeles Times، ۲۹ مارس ۲۰۱۰.
- [۶۰] انجمن منداییان آمریکا، «منداییان».
- [۶۱] ماروسی، «پناهجویان عراقی روزگار سختی می‌گذرانند».
- [۶۲] همان.
- [۶۳] همان.
- [۶۴] همان.
- [۶۵] همان.
- [۶۶] همان.
- [۶۷] بنگرید به صفحه‌ی شخصی فاروق مصطفی، بازیابی‌شده در ۳۰ آوریل ۲۰۱۶، و نیز: «۱۰ نفر از قدرتمندترین افراد در کردستان عراق»، Ekdaily، ۹ نوامبر ۲۰۱۵.
- [۶۸] «گزارش ویژه: پایان عراق؟»، Gulf Business، ۲۴ اوت ۲۰۱۴.
- [۶۹] جودیت نورینک، «جدیدترین هتل سلیمانیه همچون فانوسی می‌درخشد»، Rudaw، ۳ مارس ۲۰۱۴.
- [۷۰] از صفحه فاروق مصطفی، بازیابی‌شده در ۳۰ آوریل ۲۰۱۶، در: <https://auis.edu.krd/faruk-mustafa-rasool>.
- [۷۱] همان.
- [۷۲] برای نمونه بنگرید به: الکس کوادروس، «تنها میلیاردی شناخته‌شده‌ی عراق پس از صدام، زنان را استخدام می‌کند»، Bloomberg، ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۳.
- [۷۳] وبسایت Faruk Holdings، بازیابی‌شده در ۳۰ آوریل ۲۰۱۶.

[۷۴] برای نمونه بنگرید به: استنلی رید، «علت تازه کردها: رقیبان در پشت رشد اقتصادی در منطقه‌ی شمالی عراق متحد می‌شوند»، Bloomberg، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۴؛ مدلین وایت، «نینا با فاروق مصطفی رسول به سوی آسمان دست می‌برد»، Nina: The Heart of Enterprise, the Spirit of Iraq، ۲۸ فوریه ۲۰۱۵.

[۷۵] کوادروس، «تنها میلیارد در شناخته‌شده عراق»؛ «آسیاسل: پاسخ به نیازها»، Worldfolio، بازیابی شده در ۳۰ آوریل ۲۰۱۶.

[۷۶] فیلیپ شیشکین، «رقابت‌های کردی بر سر تلفن‌های همراه بروز می‌کند»، Wall Street Journal، ۲۴ نوامبر ۲۰۰۷؛ کوادروس، «تنها میلیارد در شناخته‌شده عراق».

[۷۷] کوادروس، «تنها میلیارد شناخته‌شده عراق».

[۷۸] بنگرید به وبسایت بیمارستان، بازیابی شده در ۳۰ آوریل ۲۰۱۶.

[۷۹] دکستر فیلکینز، «تبرد زندگی‌شان»، New Yorker، ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۴.

[۸۰] بنگرید به بحث در: ویله لاکونن، «نفت، ایمان و عدم قطعیت» (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تامپره، ۲۰۱۵).

[۸۱] یادداشت‌های ۷۲ تا ۸۰ را ببینید.

[۸۲] کوادروس، «تنها میلیارد در شناخته‌شده عراق».

[۸۳] «گالری»، Faruk Mustafa، بازیابی شده در ۳۰ آوریل ۲۰۱۶.

[۸۴] Faruk Holding، بازیابی شده در ۳۰ آوریل ۲۰۱۶.

[۸۵] به صفحه لینکدین Zring Faruk نگاه کنید، بازیابی شده در ۳۰ آوریل ۲۰۱۶.

[۸۶] به صفحه فیسبوک Zarya Mustafa و نیز صفحه فیسبوک Zino Faruk Mustafa بنگرید.

[۸۷] کوادروس، «تنها میلیارد در شناخته‌شده عراق».

[۸۸] همان؛ وایت، «نینا با فاروق مصطفی رسول به سوی آسمان دست می‌برد».

[۸۹] زینب صلیبی، میان دو جهان: گریز از استبداد: بزرگ شدن در سایه صدام حسین (نیویورک: گاتهام، ۲۰۰۶)، نسخه کیندل.

[۹۰] همان.

[۹۱] همان.

[۹۲] همان.

[۹۳] همان.

[۹۴] همان.

[۹۵] همان.

[۹۶] همان، ۳۹۴۵.

[۹۷] همان.

[۹۸] همان.

[۹۹] سارا موریسون، «زینب صلیبی: چرا برای عمو صدام گریستم»، The Independent، ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲.

[۱۰۰] صلیبی، میان دو جهان، موخره.

[۱۰۱] همان.

[۱۰۲] همان.

[۱۰۳] «درباره ما»، Women for Women International، بازیابی شده در ۷ مه ۲۰۱۸.

[۱۰۴] «زینب صلیبی: فعال و کارآفرین اجتماعی»، TED، نقل شده در: کارولین کندی، «زینب صلیبی به زنان کمک

می‌کند بهبود یابند»، Time، ۱ مه ۲۰۰۸.

[۱۰۵] «زینب صلیبی: فعال و کارآفرین اجتماعی».

[۱۰۶] «زینب صلیبی»، Emerging Women Live.

[۱۰۷] سواتی پاراشار، «جنگ‌ها و بدن‌های جنگی درباره روابط بین‌الملل چه می‌دانند»، Cambridge Review

of International Affairs، جلد ۲۶، شماره ۴ (۲۰۱۳): ۶۱۸.

[۱۰۸] کریستین سیلوستر، «تجربه‌های جنگ/عملیات جنگی/نظریه جنگ»، Millennium، جلد ۴۰، شماره ۳ (۲۰۱۲): ۴۸۳.

[۱۰۹] لورا شویبرگ، جنسیت‌مند کردن منازعه جهانی: به‌سوی نظریه‌ای فمینیستی از جنگ (نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۲۰۱۳)، ۲۶۸.

[۱۱۰] همان، ۲۶۸، ۲۷۰.

[۱۱۱] علی عبل سدا، «ترخ‌های طلاق در عراق، مشکلات اجتماعی در حال افزایش است»، Iraq Oil Report، ۲۲ فوریه ۲۰۱۳.

[۱۱۲] همان.

[۱۱۳] همان.

[۱۱۴] لورا شویبرگ، جنسیت، جنگ و منازعه (لندن: پولیتی، ۲۰۱۴).

[۱۱۵] برای بحث درباره این پدیده در یمن، به مقاله سوفیا پاندا در همین شماره رجوع کنید.

[۱۱۶] شویبرگ، جنسیت، جنگ و منازعه.

[۱۱۷] همان، ۹۴.

[۱۱۸] همان.

[۱۱۹] برای بحث درباره این پدیده در یمن، به مقاله سوفیا پاندا در همین شماره رجوع کنید.

کتاب‌شناسی

Al Arabiya News. "ISIS Kills Family Refusing to Marry Off Daughter: Iraq." November ۱۷, ۲۰۱۴. <http://english.alarabiya.net/en/News/middle-east/۲۰۱۴/۱۱/۱۷/ISIS-kills-family-refusing-to-marry-off-daughter-Iraq.html>.

Al-Jazeera. "Former US Soldier Guilty of Rape Found Hanged." February ۱۹, ۲۰۱۴. <http://www.aljazeera.com/news/americas/۲۰۱۴/۰۲/former-us-soldier-guilty-rape-found-hanged-۲۰۱۴۲۱۹۴۳۶۳۲۳۹۹۲۶۴۵.۰۰۰۰۰>.

- Alnasrawi, Abbas. The Economy of Iraq: Oil, Wars, Destruction of Development and Prospects, ۱۹۵۰-۲۰۱۰. □□□□□□□□: □□□□□□□□ □□□□□, ۱۹۹۴.
- Associated Press. "Relatives of Slain Iraqis Confront Killer in Court." May ۲۸, ۲۰۰۹. <http://gazette.com/relatives-of-slain-iraqis-confront-killer-in-court/article/۵۵۱۸۹>.
- Bamford, James. A Pretext for War: ۹/n, Iraq, and the Abuse of America's Intelligence Agencies. London: Anchor, ۲۰۰۵.
- BBC News. "New 'Iraq Massacre' Tape Emerges." June ۲, ۲۰۰۶. http://news.bbc.co.uk/۲/hi/middle_east/۵۰۳۹۴۲۰.stm.
- Bennett, Brian. "Saddam Hussein is Dead." Time, December ۲۹, ۲۰۰۶. <http://content.time.com/time/world/article/۰,۸۵۹۹,۱۵۷۳۲۵۵,۰۰.html>.
- Branch, Daniel. "Footprints in the Sand: British Colonial Counterinsurgency and the War in Iraq." Politics & Society ۳۸, no. ۱ (۲۰۱۰): ۱۵-۳۴.
- Burns, John F. "The World; How Many People Has Hussein Killed?" New York Times, January ۲۶, ۲۰۰۳. <http://www.nytimes.com/۲۰۰۳/۰۱/۲۶/weekinreview/the-world-how-many-people-has-hussein-killed.html?pagewanted=all>.
- Carsten, Janet. Cultures of Relatedness: New Approaches to the Study of Kinship. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۰.
- Cheterian, Vicken. "ISIS and the Killing Fields of the Middle East." Survival ۵۷, no. ۲ (۲۰۱۵): ۱۰۵-۱۸.
- Cramer, Jane K., and A. Trevor Thrall, eds. Why Did the United States Invade Iraq? New York: Routledge, ۲۰۱۳.
- Crawford, Neta C. "Civilian Death and Injury in the Iraq War, ۲۰۰۳-۲۰۱۳." Paper, The Costs of War Project, Watson Institute International and Public Affairs, Brown University, Providence, RI, March ۲۰۱۳. <http://watson.brown.edu/costsofwar/files/cow/imce/papers/۲۰۱۳/Civilian%۲۰Death%۲۰and%۲۰Injury%۲۰in%۲۰the%۲۰Iraq%۲۰War%۲C%۲۰۲۰۰۳-۲۰۱۳.pdf>.
- Cuadros, Alex. "Only Known Iraq Billionaire Hires Women after Hussein." Bloomberg, September ۲۳, ۲۰۱۳. <http://www.bloomberg.com/news/articles/۲۰۱۳-۰۹-۲۳/only-known-iraq-billionaire-hires-women-defying-hussain>.

- Dodge, Toby. *Inventing Iraq: The Failure of Nation Building and a History Denied*. New York: Columbia University Press, ۲۰۰۵.
- Duffield, Mark. *Development, Security and Unending War: Governing the World of Peoples*. London: Polity, ۲۰۰۷.
- Edwards, Aaron. "ISIS and the Challenge of Islamist Extremism." *Political Insight* ۶, no. ۱ (۲۰۱۵): ۱۲-۱۵.
- E Kurd Daily. "The ۱۰ Most Powerful People in Iraqi Kurdistan." November ۹, ۲۰۱۵. <http://ekurd.net/most-powerful-people-kurdistan-۲۰۱۵-۱۱-۰۹>.
- Enloe, Cynthia. *The Morning After: Sexual Politics at the End of the Cold War*. Berkeley: University of California Press, ۱۹۹۰.
- Enloe, Cynthia. *Nimo's War, Emma's War: Making Feminist Sense of the Iraq War*. Berkeley: University of California Press, ۲۰۱۰.
- Fawn, Rick, and Raymond A. Hinnebusch, eds. *The Iraq War: Causes and Consequences*. Boulder: Lynne Rienner Publishers, ۲۰۰۶.
- Filkins, Dexter. "The Fight of Their Lives." *New Yorker*, September ۲۹, ۲۰۱۴. <http://www.newyorker.com/magazine/۲۰۱۴/۰۹/۲۹/fight-lives>.
- Frederick, Jim. "Book Excerpt: Crimes in Iraq's 'Triangle of Death.'" *Time*, February ۱۰, ۲۰۱۰. <http://content.time.com/time/nation/article/۰,۸۵۹۹,۱۹۶۲۱۴۱,۰۰.html>.
- Freelman, Lawrence, and Efraim Karsh. *The Gulf Conflict, ۱۹۹۰-۱۹۹۱: Diplomacy and War in the New World Order*. Princeton: Princeton University Press, ۱۹۹۳.
- Gardner, Hall. *American Global Strategy and the "War on Terrorism"*. Aldershot: Ashgate Publishing, Ltd., ۲۰۱۳.
- Gregory, Derek. *The Colonial Present: Afghanistan, Palestine, Iraq*. London: Blackwell, ۲۰۰۴.
- Greig, Rebecca. "Life on Lesbos: Conditions in the Island's Refugee Camps are Improving but Not Fast Enough." *International Business Times*, September ۲۸, ۲۰۱۵. <http://www.ibtimes.com/life-lesbos-conditions-islands-refugee-camps-are-improving-not-fast-enough-۲۱۱۶۰۲۳>.
- Gulf Business. "Special Report: The End of Iraq?" August ۲۴, ۲۰۱۴. <http://gulfbusiness.com/end-iraq/>

- Hall, John. "Syrian Refugees Have Turned Lesbos into a War Zone." Daily Mail, September ۹, ۲۰۱۵. <http://www.dailymail.co.uk/news/article-۳۲۲۷۴۳۶/Syrian-refugees-turned-Lesbos-war-zone-residents-claim-migrants-chant-f-Hungarian-police-amid-fears-ISIS-using-crisis-enter-Europe.html>.
- Hallion, Richard. Storm Over Iraq: Air Power and the Gulf War. Washington, DC: Smithsonian Institution, ۲۰۱۵.
- Hero, Dilip. The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict. New York: Psychology Press, ۱۹۸۹.
- Kaplan, Lawrence F., and William Kristol. The War over Iraq: Saddam's Tyranny and America's Mission. New York: Encounter Books, ۲۰۰۳.
- Karsh, Efraim. The Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸. Oxford: Osprey Publishing, ۲۰۰۲.
- Kennedy, Caroline. "Zainab Salbi Helps Women Recover." Time, May ۱, ۲۰۰۸. <http://content.time.com/time/magazine/article/0,۹۱۷۱,۱۷۳۶۷۰۶,۰۰.html>.
- Krebs, Ronald R., and Jennifer K. Lobasz. "Fixing the Meaning of ۹/۱۱: Hegemony, Coercion, and the Road to War in Iraq." Security Studies ۱۶, no. ۳ (۲۰۰۷): ۴۰۹-۵۱.
- Laakkonen, Ville. "Oil, Faith, and Uncertainty." Master's thesis, University of Tampere, ۲۰۱۵. <https://tampub.uta.fi/bitstream/handle/۱۰۰۲۴/۹۷۰۲۳/gradu۰۷۲۴۶.pdf?sequence=۱>
- Lenz, Ryan. "Army Details Rape-Slaying of Iraqi Girl." Washington Post, August ۷, ۲۰۰۶. http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/۲۰۰۶/۰۸/۰۷/AR۲۰۰۶۰۸۰۷۰۰۳۴۶_pf.html.
- Levi-Straus, Claude. The Elementary Structures of Kinship. Boston, MA: Beacon Press, ۱۹۶۹.
- Lister, Tom. "Eating Toothpaste, Avoiding Gangs: Why Migrants Head to Mediterranean." CNN.com, April ۲۲, ۲۰۱۵. <http://www.cnn.com/۲۰۱۵/۰۴/۲۱/europe/mediterranean-boat-migrants-lister/>
- Mackey, Sandra. The Reckoning: Iraq and the Legacy of Saddam Hussein. New York: WW Norton & Company, ۲۰۰۳.
- Mail Foreign Service. "I Didn't Think Iraqis Were Humans: Soldier Who Raped ۱۴-year-old Girl before Killing Her and Her Family." Daily Mail, December ۲۱, ۲۰۱۰. <http://www.dailymail.co.uk/news/article-۱۳۴۰۲۰۷/۱-didnt-think-Iraqis-humans-says-U-S-soldier-raped-۱۴-year-old-girl-killing-her-family.html>.

- Mandaeear Society in America. "The Mandaear: Their History, Religion and Mythology." Mandaear Associations Union, March, ۲۷, ۲۰۱۳. <http://www.mandaeear union.com/history-english/item/۱۷۰-brief-history-on-the-mandaeears>.
- Marosi, Richard. "Iraqi Refugees Find Hard Times." Los Angeles Times, March ۲۹, ۲۰۱۰. <http://articles.latimes.com/۲۰۱۰/mar/۲۹/local/la-me-iraqis-el-cajon۲۹-۲۰۱۰-mar۲۹>.
- McClintock, Anne. "Family Feuds: Gender, Nationalism, and the Family," Feminist Review ۴۴, no. ۲ (۱۹۹۳): ۶۱-۸۰.
- Mellor, Gail McGowan. "The Death of Abeer in Iraq—What We Know," Women's Media Center, May ۱۹, ۲۰۰۹. <http://www.womensmediacenter.com/feature/entry/the-death-of-abeer-in-iraqwhat-we-know-now>.
- Morrison, Sarah. "Zainab Salbi: Why I Cried for Uncle Saddam," The Independent, October ۲۷, ۲۰۱۲. <http://www.independent.co.uk/news/people/profiles/zainab-salbi-why-i-cried-for-uncle-saddam-۸۲۲۹۴۴۰.۰۰۰۰۰۰>.
- Neurink, Judit. "Sulaimani's Newest Hotel Beckons like a Beacon." Rudaw, March ۳, ۲۰۱۴. <http://rudaw.net/mobile/english/kurdistan/۰۳۰۳۲۰۱۴>.
- Newton, Jennifer. "Clashes Break Out Between Syrian and Afghan Refugees on Lesbos." Daily Mail, June ۱۶, ۲۰۱۵. <http://www.dailymail.co.uk/news/article-۳۱۲۶۰۴۲/Clashes-break-Syrian-Afghan-refugees-Lesbos-former-middle-class-families-forced-flee-ISIS-having-protect-women-human-zoo.html>.
- Pandya, Sophia. "The War Took Us Backwards: Yemeni Families and Dialectical Patriarchal Reordering." Hawwa: Journal of Women of the Middle East and the Islamic World ۱۶, nos. ۱-۲-۳ (۲۰۱۸).
- Parashar, Swati. "What Wars and 'War Bodies' Know about International Relations." Cambridge Review of International Affairs ۲۶, no. ۴ (۲۰۱۳): ۶۱۵-۳۰.
- Peterson, V. Spike. "Sex Matters: A Queer History of Hierarchies." International Feminist Journal of Politics ۱۶, no. ۳ (۲۰۱۴): ۳۸۹-۴۰۹.
- Quota, Samir, Raija-Leena Punamaki, and Eyad El Sarraj. "Child Development and Family Mental Health in War and Military Violence: The Palestinian Experience." International Journal of Behavioral Development ۳۲, no. ۴ (۲۰۰۸): ۳۱۰-۲۱.

- Reed, Stanley. "The Kurds' New Cause: Rivals Are Uniting Behind Economic Growth in the Northern Iraqi Region." Bloomberg, January ۱۱, ۲۰۰۴. <http://www.bloomberg.com/news/articles/۲۰۰۴-۰۱-۱۱/000-00000-000-000000>.
- Roper, Michael. "Between Manliness and Masculinity: The 'War Generation' and the Psychology of Fear in Britain, ۱۹۱۴-۱۹۵۰." Journal of British Studies ۴۴, no. ۲ (۲۰۰۵): ۳۴۳-۶۲.
- Sadah, Ali Abel. "Iraqi Divorce Rates, Social Problems on Rise." Iraq Oil Report, February ۲۲, ۲۰۱۳. <https://www.iraqoilreport.com/daily-brief/iraqi-divorce-rates-social-problems-on-rise-۹۹۹۲/>
- Safdar, Anella. "Deadliest January on Record for Refugees Raises Alarm." Al-Jazeera, January ۲۹, ۲۰۱۶. <http://www.aljazeera.com/news/۲۰۱۶/۰۱/deadliest-january-record-refugees-raises-alarm-۱۶۰۱۲۹۱۸۰۲۱۴۵۷۵.html>.
- Salbi, Zainab. Between Two Worlds: Escape from Tyranny: Growing Up in the Shadow of Saddam Hussein. New York: Gotham, ۲۰۰۶. Kindle edition.
- Sciolino, Elaine. The Outlaw State: Saddam Hussein's Quest for Power and the Gulf Crisis. London: John Wiley & Sons Inc., ۱۹۹۱.
- Shishkin, Philip. "Kurdish Rivalries Play Out on Cellphones." Wall Street Journal, November ۲۴, ۲۰۰۷. http://www.wsj.com/article/SB119586996079802804_1.html.
- Simons, Geoff, and Tony Benn. Iraq: From Sumer to Saddam. New York: Macmillan, ۱۹۹۶.
- Sjoberg, Laura. Gendering Global Conflict: Toward a Feminist Theory of War. New York: Columbia University Press, ۲۰۱۳.
- Sjoberg, Laura. Gender, War, and Conflict. London: Polity, ۲۰۱۴.
- Squires, Nick. "We Just Want to Leave this Island: Refugees and Migrants on Lesbos Desperate to Go to Athens." Daily Telegraph, September ۶, ۲۰۱۵. <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/greece/۱۱۸۴۷۱۵۷/UN-calls-for-emergency-evacuation-of-۱۷۰۰۰-refugees-on-Lesbos.html>.
- Sylvester, Christine. "War Experiences/War Practices/War Theory." Millennium ۴۰, no. ۳ (۲۰۱۲): ۴۸۳-۵۰۳.
- Tahir-Kheli, Shirin, and Shaheen Ayubi, eds. The Iran-Iraq War: New Weapons, Old Conflicts. New York: Praeger Publishers, ۱۹۸۳.

Thornton, Lucy. "Iraq Refugee Whose Family Were Executed by ISIS Wants to Return because Lesbos Life is 'Living Hell.'" The Mirror, September ۸, ۲۰۱۵. <http://www.mirror.co.uk/news/world-news/iraq-refugee-whose-family-were-۶۴۰۴۷۳۰>.

Utas, Mats. "Victimcy, Girlfriendly, Soldiering: Tactic Agency in a Young Woman's Social Navigation of the Liberian War Zone." Anthropological Quarterly ۷۸, no. ۲ (۲۰۰۵): ۴۰۳-۳۰.

White, James M., and David M. Klein. Family Theories. London: Sage, ۲۰۰۸.

White, Madeline. "Nina Reaches for the Sky with Faruk Mustafa Rasool." Nina: The Heart of Enterprise, the Spirit of Iraq, February ۲۸, ۲۰۱۵. <http://nina-iraq.com/۲۰۱۵/۰۲/۲۸/nina-reaches-sky-faruk-mustafa-rasool/>.

Worldfolio. "Asiacell: Responding to the Needs." Accessed April ۳۰, ۲۰۱۶. <http://www.theworldfolio.com/news/faruk-mustafa-rasool-managing-director-of-asiacell-kurdistan-n۱۶۶۵/۱۶۶۵/>.

Yuval-Davis, Nira. Gender and Nation. London: Sage, ۱۹۹۷.